کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

حذفِ شرکت‌های پیمانکاری، خواستِ به‌حقِ کارگران است و مانع‌های قانونی در برابر اجرایی شدنِ حذفِ آن‌ها کدامند؟ ص ۲
نگاهی به آمارِ "کودکانِ کار" و وضعیت آنان در سالروز جهانی مبارزه با کارِ کودکان ص ۴
اخراج آسیب دیدگان تجاوز نظامی از هتل‌ها در تهران ص ۴
سرکوب و فشار بیشتر به معلمان و دانشجویان ص ۵
برگزاری کنفرانسی مهم در قارهٔ آفریقا در ارتباط با مبارزه برای برقراری نظم جهانی‌ای جدید و نقش نیروهای چپ واقعی در آن ص ۹

کناره‌گیری کی‌یر استارمر، رهبر حزب کارگر و نخست‌وزیر بریتانیا ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۶۳، ۸ تیر ۱۴۰۵ دوره دهم، سال چهل و دوم - انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

از میدان جنگ تا سفرهٔ مردم
تأملی بر اوضاع ایران پس از «توافق‌نامه» ناپایدار و چالش‌های پیشِ رو

آتش‌بس شصت‌روزه و آغاز مذاکرات جمهوری اسلامی و آمریکا برای دستیابی به توافقی پایدار اگرچه خطر گسترش جنگ را موقتاً کاهش داده است، اما به‌هیچ‌وجه به معنای پایان بحران و امکان آغاز مجدد تجاوز نظامی به ایران نیست. روشن است که هر نیروی مردمی و آزادی‌خواهی پایان جنگ و تجاوز امپریالیسم آمریکا و اسرائیل به ایران را با خرسندی استقبال می‌کند، اما برخلاف تبلیغات رسمی جمهوری اسلامی و روایت‌های متفاوت در واشنگتن و تل‌آویو، آنچه امروز در برابر مردم ایران قرار دارد همچنان راهی طولانی و پُرچالش برای رسیدن به »صلح «و همزمان ادامهٔ دوره‌ای از ناروشنی و نابسامانی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی است.

در تازه‌ترین گزارش‌های فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا »سنتکام «اعلام شد که نیروهای آمریکایی روز جمعه در واکنش به حملهٔ ایران به یک کشتی تجاری (با پرچم سنگاپور) در تنگهٔ هرمز، مواضعی را در ایران هدف حمله قرار دادند. بهانهٔ حملهٔ پهپادی جمهوری اسلامی به این کشتی عبور آن از مسیری بوده است که ایران آن را »غیرمجاز « می‌داند. بر اساس گزارش سنتکام، جنگنده‌های آمریکا انبارهای موشک و پهپاد و همچنین تأسیسات راداری ساحلی ایران را بمباران کردند. نیروی دریایی سپاه پاسداران نیز اعلام کرد که در واکنش به حمله‌های آمریکا به مواضع ساحلی ایران، مواضع ارتش آمریکا در منطقه، از جمله در کویت و بحرین را هدف موشک‌های بالستیک و پهپاد قرار داده است. سپاه هشدار داد که در صورت تکرار حمله‌های آمریکا، پاسخ ایران گسترده‌تر خواهد بود.

روشن است که هر یک از طرف‌های درگیر تلاش می‌کند روایت خودش را از نتیجهٔ جنگ و توافق‌نامه به افکار عمومی تحمیل کند. در ایران، رسانه‌های وابسته به رژیم از »پیروزی مقاومت «سخن می‌گویند؛ در مقابل، آمریکا و اسرائیل از »مهار شدن برنامهٔ هسته‌یی ایران «و موفقیت فشارهای نظامی و سیاسی سخن می‌رانند. همین روایت‌های متناقض نشان می‌دهد که هیچ‌یک از طرف‌ها دستاوردی قطعی و مسلّم نداشته است. از این رو، امضای توافق نامه را باید نه

ادامه در صفحه ۶

جنگ با ایران ره‌آوردی برای ترامپ نداشت

دونالد ترامپ پس از به راه انداختن جنگی ویرانگر و تحمیل هزینه‌هایی سنگین، اکنون در جایگاهی راهبردی ضعیف‌تر از زمان آغاز آن قرار دارد .مهم‌ترین نتیجهٔ این جنگ برای او آن بوده که توانایی ایران برای بستن تنگهٔ هرمز و برهم زدن روند عادی اقتصاد جهانی، در عمل آزموده و اثبات شده است.

آندریاس کریگ، دانشیار بخش مطالعات دفاعی در King's College London و نویسندهٔ کتاب نظم اجتماعی ـ سیاسی و امنیت در جهان عرب، در گفت‌وگو با نشریهٔ ژاکوبن (Jacobin) دربارهٔ یادداشت تفاهم میان ایران و ایالات متحده، امکان گسترش آن به آشتی گسترده‌تر میان

ادامه در صفحه ۷

تلاش فداکارانه و تحسین برانگیز تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی ۲۰۲۶

در جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ که بیست‌وسومین دورهٔ این بازی‌هاست ۴۸ تیم شرکت کرده‌اند. سه کشور آمریکا، کانادا و مکزیک به‌صورت مشترک میزبانان این بازی‌ها هستند. با میزبانی این سه کشور تیم‌های ملی آن‌ها به‌گونهٔ خودکار اجازه حضور در این مسابقات را کسب کرده‌اند.

گفتنی است که تیم‌های ملی و باشگاه‌های روسیه در ۲۸ ماه فوریه سال ۲۰۲۲ / ۹ اسفندماه ۱۴۰۰ تنها چند روز پس از حملهٔ نظامی روسیه به اوکراین از سوی فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) وکنفدراسیون فوتبال اروپا (یوفا) از حضور در تمامی رقابت‌های این دو نهاد محروم شدند. این در حالی است که فیفا و یوفا هنوز دربارهٔ محرومیت تیم ملی اسرائیل از شرکت در مسابقات این دو نهاد تصمیمی

ادامه در صفحه ۳

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

حذفِ شرکت‌های پیمانکاری، خواستِ به‌حقِ کارگران است و مانع‌های قانونی در برابر اجرایی شدنِ حذفِ آن‌ها کدامند؟

مسعود پزشکیان در رور ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ دستورِ حذفِ شرکت‌های "پیمانکاری" را صادر کرد. البته، این خواست کارگران خَواستی تازه نیست و به سال‌های دو دهه قبل باز می‌گردد. در آن زمان دولت به‌بهانه "کاهش هزینه‌ها و افزایش کارآیی" فعالیت‌های دولتی و ازجمله کارهای استخدام نیروی انسانی را به پیمانکاران خصوصی (که در اصل شرکت‌های دلالی برای استخدام هستند) واگذار کرد. آنچه که در عمل شرایط فاجعه باری را برای زحمتکشان کشور به‌همراه داشت. بر گرفته از این شرایط که باعث کاهش دستمزدها و عدم ثبات شغلی شده بود، کارگران در دو دهه گذشته خواستار برچیده شدن و حذف شرکت‌های پیمانکاری (دلالی) بودند و به‌حق نیز از تصمیم اخیر حمایت کرده‌اند. چرا که این شرکت‌ها به ابزاری برای دور زدن قوانین کار، کاهش دستمزدها و عدم ثبات شغلی تبدیل شده‌اند. بر اساس گزارش رسمی وزارت تعاون ، کار و رفاه اجتماعی در مورد بازار کار ایران(سال ۱۴۰۳-۱۴۰۲)، حدود ۷۲ درصد از قراردادهای موقت کار از طریق این شرکت‌های پیمانکاری صورت گرفته‌اند.

هر چند حذف این شرکت‌ها می‌تواند گامی مثبت در جهت خواست به‌حق کارگران باشد، اما تجربه تلخ کارگران از وعده‌های عملی نشده در دو دهه گذشته، عدم اعتماد، تردید، و بدبینی را در بین آنان به‌وجود آورده است. کارگران کشورمان بارها شاهد این مسئله بوده اند که دستورها چگونه اعلام می‌شوند و درنهایت چگونه به‌دست فراموشی سپرده می‌شوند و به‌دنبال آن هم هیچ تغییری در جهت منافع آنان صورت نمی‌گیرد. بر همین اساس بسیاری از کارگران شرکت‌های پیمانکاری وعده‌های انتخاباتی پزشکیان را تنها در چارچوب وعده‌های انتخاباتی می‌بینند. به‌گزارش ایلنا، کارگران شرکت‌های پیمانکاری صنعت نفت بر این اعتقاد بودند که "حذف پیمانکاران واسطه" درعمل به مرحلهٔ اجرایی نرسیده است و آنان همچنان با قراردادهای موقت، اختلاف فاحش دستمزدی با کارگران رسمی و عدم برخورداری از مزایایی مانند بازنشستگی پیش از موعد مواجه هستند (ایلنا، ۱۴ دی ۱۴۰۴).

خبرگزاری مهر نیز در یک تحلیل در اشاره به اعتراض‌ها و انتقادهایی نوشت: "اگرچه موضوع سازماندهی کارگران پیمانکار در دستور کار دولت قرار دارد، اما کارشناسان معتقدند بدون تأمین مالی پایدار، اصلاح قوانین کار، و ایجاد شفافیت در زنجیرهٔ پیمانکاری، این وعده‌ها عملی نخواهند شد" (خبرگزاری مهر، ۲۰ بهمن ۱۴۰۴). هر چند این دستور از سوی کارگران به‌گرمی استقبال و مثبت ارزیابی شده است، اما درواقعیت امر مانع‌هایی عمده در برابر تحقق آن قرار دارد. اجرای کامل حذف پیمانکاران صرفاً با یک دستور اداری محقق نمی‌شود و به تغییرهایی ساختاری، اصلاح زیرساخت‌های قانونی، مقابله با فساد، و ایجاد پشتوانه‌هایی اجرایی نیازمند است. حذف شرکت‌های پیمانکاری در اصل می‌تواند گامی در مسیر کاهش واسطه‌گری، ترمیم شکاف مزدی، و بهبود امنیت شغلی باشد، اما تنها در صورتی که از سطح اعلام سیاسی فراتر برود و از نظر حقوقی، اداری، و مالی تضمین شود. شرکت‌های عمده پیمانکاری شبکه‌ای گسترده و پیچیده هستند و گزارش‌هایی متعدد حاکی از آن است که بخش قابل توجهی از این شرکت‌ها در ارتباط با افراد و نهادهای حاکمیت هستند و در مقام طفیل نیروی کار و دسترنج کارگران و زحمتکشان کشور ثروت‌هایی نجومی به‌چنگ می‌آورند. بنا به گزارش ایلنا "افزایش هزینه‌های دولت، مهم‌ترین دلیل مخالفت دستگاه‌هایی مانند نفت و نیرو با حذف پیمانکاران است، اما از آنجا که با وجود پُر شدن دولت از پیمانکاران، بدنه قوه مجریه بزرگ‌تر شده، نمایندگان مجلس هم‌چنین دلایلی را رد می‌کنند. ... برای درک این موضوع کافی است که بودجه شرکت‌های دولتی را نگاه کنید؛ بودجه‌ای که متناسب با رشد نرخ تورم افزایش می‌یابد. تنها در سال ۱۴۰۰، شرکت‌های دولتی بیش از ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان از منابع عمومی کشور را می‌بلعند؛ در حالی که اساسا هیچ‌گاه گزارشی شفاف از عملکرد آن‌ها از سوی دولت‌ها منتشر نشده است" (ایلنا، ۱۹ مرداد ۱۴۰۰).

اخیراً نیز پس از "اجرایی" شدن حذف شرکت‌های پیمانکاری، تهدیدها و

اعتراض‌ها علیه این "دستور" آغاز شد. از جمله روابط عمومی کانون انجمن‌های صنفی کارفرمایی در جوابیه‌ای به گزارش "ایلنا"، به بهره‌گیری از قوانین ضد کارگری در قانون اساسی و قانون کار و مخالفت سران دولتی و قضایی و اجرایی در مورد حذف شرکت‌های پیمانکاری دلالی، نوشته است: "مطابق اصل ۲۸ قانون اساسی، هر شخص حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست انتخاب نماید و دولت نیز مکلف به فراهم نمودن شرایط اشتغال و حمایت از فعالیت‌های مشروع اقتصادی است.

از سوی دیگر، اصول ۲۲ و ۴۶ قانون اساسی، بر مصونیت حقوق اشخاص، مالکیت مشروع و امنیت فعالیت‌های اقتصادی تأکید داشته و تعرض به حقوق مکتسبه اشخاص حقیقی و حقوقی را بدون مجوز قانونی ممنوع دانسته‌اند. ... تجربه سنوات گذشته و سوابق موجود نشان داده تصمیمات یک‌طرفه در مجلس و یا دولت محترم با سدی به‌نام قوانین بالادستی برخواهد خورد و توقعات ایجادی و مصاحبه‌های مناسبتی نتیجه‌ای حاصل نخواهد داشت. نمونهٔ آن مخالفت چندبارهٔ هیئت تطبیق مصوبات با تصویب نامه‌های دولت آقای احمدی نژاد، رأی هیئت عمومی دیوان و ابطال مصوبهٔ دولت وقت، مخالفت شورای محترم نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام با مصوبه مجلس، آرای متعدد هیئت عمومی دیوان و دستگاه‌های نظارتی در سنوات مختلف با مصوبات با موضوع فوق می‌باشد (سایت صفحه اقتصاد، ۲۲ خرداد ۱۴۰۵).

آن‌چه عملی بودن این طرح را در شرایط کنونی غیرممکن می‌کند مخالفت تقریباً یکپارچهٔ حاکمیت، از دولت گرفته تا نهادهای وابسته به ولی فقیه تا مجلس و قانون کار و قانون اساسی است و در کنار آن‌ها کانون‌های کارفرمایی با قدرت تمام در برابر این تصمیم صف‌آرایی کرده‌اند. آن‌ها با ادبیاتی نگران‌کننده از "تضعیف بخش خصوصی" و "افزایش هزینه‌های دولت" می‌گویند و به دنبال آن هستند که موضوع آن‌چنان طولانی شود که درعمل، تصمیم نهایی به‌دست فراموشی سپرده شود.

وعدهٔ حذف شرکت‌های پیمانکاری بدون ایجاد یک سیستم قانونی وحذف قوانین ضد کارگری و بدون مقابله با شبکه‌های قدرتمند حکومتی که منافع نجومی را در چارچوب قوانین کنونی دارا هستند، محکوم به شکست است.

مهم‌ترین نقدی که بر طرح حذف شرکت‌های پیمانکاری وارد است، عدم تشخیص معضل اساسی حضور شرکت های پیمانکاری در این روند است. مشکلات ناشی از به‌کارگیری این شرکت‌ها ریشه در ساختار سیاسی و قانونی کشور دارد. ریشه اصلی مشکلات در ساختار خود سیستم حقوقی و اداری کشور است. از اواخر سال‌های دهه ۱۳۸۰ به بهانه کوچک‌سازی دولت و با هدف کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی در دستورکار قرار گرفت، اما آن‌چه در عمل رخ داد دولت کارکردها و فعالیت‌های خود را به شرکت‌های واسطه‌ای واگذار کرد، شرکت‌هایی که در آن‌ها نیز نظارت مشخصی وجود ندارد. این عملکرد در کنار قوانین ضد کارگری کشور زمینه‌سازِ اصلی شکل گرفتن مشکلات ناشی از به‌کارگیری شرکت‌های "پیمانکاری" تامین نیروی انسانی شد. این عملکرد به مرور زمان سیستم استخدام های موقت را بر کشور حاکم کرد. به‌گونه‌ای که "بیش از ۹۶ درصد قراردادهای کار در ایران موقت هستند" (سایت جماران، ۹ اردیبهشت ۱۴۰۳). قوانین استخدامی کشور با به‌وجود آوردن تناقضی شدید در استخدام‌ها، به بزرگ‌ترین عامل بازدارنده برای حذف شرکت‌های پیمانکاری تبدیل شده است. از یک سو قانون مدیریت خدمات کشوری با وضع مقررات سختگیرانه برای جذب نیروی

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ تلاش فداکارانه و تحسین برانگیز ...

نگرفته‌اند و کماکان در این باره "تحقیق" می‌کنند.
سه بازی تیم ملی فوتبال ایران در برابر تیم‌هایی قَدَر از کشورهای نیوزیلند، بلژیک و مصر بدون باخت، با نتیجهٔ برابر و با کسب سه امتیاز به پایان رسید. گفتنی است که تیم نیوزیلند قدرتمندترین تیم قارهٔ اقیانوسیه و تیم ملی فوتبال بلژیک از قدرتمندترین تیم‌های قارهٔ اروپا و تیم‌های مطرح در جام ملت‌های اروپا و تیم ملی مصر قدیمی‌ترین تیم ملی فوتبالِ قارهٔ آفریقا و از قهرمانان و پرافتخارترین تیم‌های جام ملت‌های آفریقا است.

برپایهٔ رای‌گیری هواداران، بهترین بازیکن‌های هر سه دیدار از بازیکنان تیم ملی ایران انتخاب شدند. رامین رضائیان (مدافع سمت راست تیم ملی ایران) در دو دیدار ایران – نیوزیلند و ایران – مصر و علیرضا بیرانوند (دروازه‌بان تیم ملی فوتبال ایران) در دیدار ایران – بلژیک به‌عنوان بهترین بازیکن بازی انتخاب شدند.

چنانچه شرایط ناعادلانهٔ تحمیلی بر بازیکنان تیم ملی فوتبال کشورمان را نیز درنظر بگیریم، بر درخشش و بزرگی کار آنان افزوده می‌شود. بازیکنان تیم ملی ایران در شرایطی در این دیدارها شرکت کردند که در هم‌سنجی با تیم‌های فوتبال دیگر کشورها از شرایط و امکاناتی همسان و عادلانه برخوردار نبودند. بازیکنان تیم ملی ایران در چند ماه گذشته همانند تمامی مردم ایران با جنگ، تجاوز و بمبارانی تمام‌عیار از سوی آمریکا و اسرائیل روبرو بودند و ازهمین‌روی نیز نتوانستند تمرین‌های آمادگی خود را آن‌چنان که لازم بود انجام دهند. گذشته از آن هنگامی که میهن در زیر بمباران وحشیانه قرار گرفته است، نمی‌توان از داشتن آرامشِ فکریِ لازم و تمرکزِ ذهنی برای آمادگی و آماده‌سازی تیم سخن گفت.

افزون برآن باید از کارشکنی‌های آگاهانه و عمدی آمریکا (یکی از سه میزبانان جام جهانی ۲۰۲۶) مانند تاخیر در صدور ویزا برای اعضای تیم ملی و عدم ارائه ویزا به بخشی از اعضای کادر پشتیبانی هیئت اعزامی همراه تیم ملی مانند، بدن‌سازان، مسئولان تدارکات، رسانه و تحلیلگران نام برد. اعضای تیم ملی ایران تنها ده روز پیش از نخستین بازی آنان در لس‌آنجلس ویزای ورود به آمریکا را گرفتند. به‌علت برخورد ضد انسانی دولت آمریکا و به‌دلیل محدودیت‌های ویزا و الزام‌های امنیتی، بازیکنان تیم ملی ایران ناچار بودند پس از هر بازی با خستگی مفرط و بدون امکان بازیابیِ بدنی از آمریکا به محل اقامت و کمپ تمرینی خود در تیخوانا در کشور مکزیک بازگردند. فیفا به‌رغم قول‌های داده‌شده از سوی رئیس آن اینفانتینو نتوانست یا نخواست کوچک‌ترین گامی در جهت حل این ظلم آشکار نسبت به بازیکنان تیم ملی ایران بردارد. مهدی طارمی (کاپیتان و مهاجم تیم ملی ایران) پس از بازیِ برابر در دیدار با تیم ملی مصر در مصاحبه‌ای گفت: " این فاجعه‌بارترین جام جهانی تاریخ است."

گذشته از این شرایطِ نابرابر و بی‌عدالتی‌ها، تیم ملی ایران در خارج از کشور نیز با برخی دشمنی‌های آگاهانه رسانه‌های مزدور مانند "ایران اینترنشنال" و گروه‌های راست افراطی سلطنت‌طلبان روبرو بود. آنان تلاش کردند با جداکردن مردم از تیم ملی کشور و "حکومتی" قلمدادکردن آن جامعهٔ ایران را شقه‌شقه کنند. رسانه‌های مزدور با درنوردیدن مرزهای غیراخلاقی‌بودن همان‌گونه که چندی پیش و در زیر بمباران جنایت‌کارانهٔ آمریکا و اسرائیل تلاش می‌کردند تا دفاع از میهن را برابر با دفاع از رژیم ولایت فقیه نشان دهند در این روزها وهفته‌های گذشته نیز تلاش کردند تا حمایت از تیم ملی کشور را همسان با حمایت از حکومت جمهوری اسلامی بنمایانند.

ستیز با انسجام و وحدت ملی جامعه همواره یکی از شیوه‌ها و ترفندهای زهرآگین استعمار و دشمنان ملت ایران بوده است. آنان درپی نفی و تخریب هر آن چیزی هستند که به‌گونه‌ای همبستگی ملی را تقویت کند، اعتمادِ به‌نفس جامعه را افزایش دهد و توده‌های مردم را به عاملیت و قدرت لایزال خود در برابر استعمار و استبداد آگاه سازد. برای به شکست کشاندن یک ملت بزرگ باید آنان را تکه‌تکه و از هرگونه هویت و سرنوشتی مشترک تهی کرد. به‌زعم آنان باید جامعه را آن‌چنان در سطوح مختلف ورزشی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ناتوان و تکّه‌پاره کرد و بیابانی برهوت ساخت تا در این معرکه به دست‌نشاندگان و مزدوران بیگانگان مجال عرض‌اندام داده شود. ژرفای مکر و خیانت آنان اما رفته‌رفته در برابر چشمان مردم ایران هرچه بیشتر آشکار و مشت آنان باز می‌شود. مردم شریف ایران در داخل و خارج از کشور در سال‌ها و به ویژه ماه‌های گذشته نشان داده‌اند که فریب این رسانه‌ها و خودفروختگان را نمی‌خورند و بی‌هیچ‌گونه توهمی هم از ارزش‌های ملی و اخلاقی و میهن خود دفاع می‌کنند و هم پایه‌های مادی استبداد و هم روبنای فرهنگی برساختهٔ استبداد را به چالش می‌کشند.

همراه و همگام با مردم آزادی‌خواه و میهن‌دوست ایران از فداکاری بازیکنان تیم ملی کشورمان سپاسگزاری می‌کنیم و به آنان خسته نباشید و دست مریزاد می‌گوییم و برای آنان و مردم میهنمان آرزوی موفقیت‌هایی هرچه بیشتر می‌کنیم.

ادامهٔ حذفِ شرکت‌های پیمانکاری، خواستِ ...

رسمی عملاً درهای ورود به استخدام دولت را بسته است. از سوی دیگر، ماده ۷ قانون کار اجازه استفاده از قراردادهای موقت را برای کارهای با ماهیت مستمر صادر کرده که این خود تناقضی حقوقی است . این تناقض به شکل‌گیری پدیده نیروهای شرکتی (نیروهایی که سال‌ها کار مستمر برای دولت انجام می‌دهند، اما به‌دلیل انعقاد قرارداد با شرکت‌های پیمانکاری، از کم‌ترین ثبات استخدامی و مزایا برخوردار نیستند) منجر شده است. در واقع، سیستم استخدامی به‌جای حل معضل بیکاری، آن را به شکل یک بازار کار دوگانه و تبعیض‌آمیز و در خدمت غارتگران دستمزد زحمتکشان که بر آمده از سیستم سرمایه‌داری خشن در میهن‌مان است مدیریت می‌کند. ادامه فعالیت شرکت‌های پیمانکاری (واسطه‌ای) در تأمین نیروی انسانی نه ضرورتی اجرایی بلکه یک مانعی ساختاری در مسیر عدالت شغلی، امنیت کار، و اجرای صحیح قوانین کار است. به همین دلایل، کارگران خواستار حذف شرکت‌های پیمانکاری هستند. در کنار این مبارزه مهم طبقه کارگر در سال های گذشته باید به این امر نیز توجه داشت که قوانین موجود در قانون کار و قانون اساسی بستر را برای تداوم بی‌ثباتی شغلی فراهم می‌کنند. نبودِ سندیکاهای مستقل و عدم امکان عقد قرارداد جمعی و وجود شورای عالی کار که همواره علیه منافع کارگران اقدام کرده است، قدرت چانه‌زنی کارگران در عمل غیرممکن می‌شود. همزمان با حذف شرکت‌های واسطه‌ای استخدام نیروی انسانی، که دست آوردی برای مبارزه طبقه کارگر به حساب می آید به اصلاحات اساسی در قوانین کار کشور نیز نیاز است.

ادامهٔ از میدان جنگ تا سفرهٔ مردم...

اکنون مسئولیت مهمی در پیشبرد جنبش ملی به عهده دارند. اوضاع جدید می‌تواند فرصت‌هایی برای طرح دوبارهٔ مطالبات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی و صلح پایدار در جامعهٔ ایران فراهم کند. اما این فرصت فقط در صورتی به نتایج پایدار خواهد انجامید که میان جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، و دیگر نیروهای خواهان آزادی و عدالت اجتماعی پیوندی گسترده و هماهنگ ایجاد شود. در شرایط کنونی کشور توجه به این امر اهمیت دارد که پایان یافتن درگیری‌های نظامی لزوماً به معنای وجود صلح نیست. صلح واقعی زمانی معنا پیدا می‌کند که مردم از امنیت اقتصادی، آزادی‌های مدنی، عدالت اجتماعی، و امکان مشارکت در تعیین سرنوشت خودشان برخوردار باشند. تا زمانی که این مطالبات بی‌پاسخ بماند، حتی اگر توپخانه‌ها خاموش شوند، بحران در بطن جامعهٔ ایران همچنان ادامه خواهد داشت. آیندهٔ ایران نه صرفاً در سر میزهای مذاکره با قدرت‌های خارجی، بلکه در توجه به مطالبات انباشتهٔ میلیون‌ها شهروند و نحوهٔ پاسخ‌گویی به آنها رقم خواهد خورد. مطالباتی که از سفرهٔ مردم آغاز می‌شود و به آزادی و عدالت و حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان می‌انجامد. نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور باید بتوانند با اتحاد عمل و بازتاب دادن خواست‌های برحق اکثریت جامعه که از تنگ‌دستی و ظلم جانش به لب رسیده است زمینه را برای برپایی جنبشی متحد و سراسری و تحقق تغییرات بنیادین، دموکراتیک، و پایدار فراهم آورد. این مبارزهٔ مردمی در عین حال مبارزه‌ای است مهم علیه جنگ‌طلبان در درون و بیرون از حکومت و کشور که هدف نهایی‌شان تداوم وضع بحرانی کنونی و در انتها سوق دادن ایران به‌سمت برخوردهای نظامی ویرانگر جدید است.

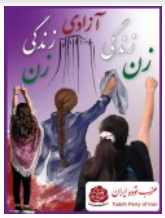

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

نگاهی به آمار "کودکان کار" و وضعیت آنان در سالروز جهانی مبارزه با کار کودکان

روز جهانی مبارزه با کار کودکان هر سال در ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد یا ۲۳ خرداد، بسته به تقویم آن سال) برگزار می‌شود. این روز در سال ۲۰۰۲/ ۱۳۸۱ توسط "سازمان بین‌المللی کار" پایه‌گذاری شد تا توجه جهانی را به مسئلهٔ کار کودکان و ضرورت حذف آن جلب کند. طبق تعریف "سازمان بین‌المللی کار"، کار کودک به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که اولاً به سلامت جسمی یا روانی کودک آسیب می‌زند و همین‌طور مانع تحصیل او می‌شود و کودک را در معرض استثمار و کارهای خطرناک قرار می‌دهد. یکی از مواردی که در "مقاوله‌نامهٔ ۱۸۲" سازمان بین‌المللی کار در همین مورد مطرح شده است ارائهٔ آمار و اطلاعات درباره تعداد کودکان کار و گزارش اقداماتی است که برای بهبود وضعیت آنان انجام شده است. همچنین دولت‌ها موظف‌اند برنامه‌هایی طراحی کنند که مسئولیت تأمین معیشت خانواده بر عهده بزرگسالان باشد و نه کودکان. در این مورد رژیم جمهوری اسلامی که منافع حاکمیت کلان‌سرمایه‌داریِ رانتیر و مالی را تامین می‌کند به‌رغم امضای این مقاوله نامه هیچ اقدامی که نشان دهندهٔ تلاش برای مبارزه با کار کودکان باشد انجام نداده است. بر عکس، وضعیتِ بعد از تجاوز نظامیِ امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست اسرائیل زندگی خانواده‌های زحمتکش را با دشواری‌های جدی‌ای روبرو کرده است. به‌طوری‌که درآمدهای خانواده‌های زحمتکش به‌علت اخراج‌های گسترده به‌شدت کاهش یافته و از طرف دیگر به‌علت گرانیِ سرسام‌آور و فقر روزافزون آنان زمینهٔ گسیل فرزندان این خانواده‌ها به بازار کار آن هم با شرایطی بسیار بد روز بروز بیشتر فراهم می‌شود. در این‌جا دولت نیز که برای خودش برای بهبودِ وضع معیشت این خانواده‌ها که هر روز بر تعدادشان هم افزوده می‌شود هیچ‌گونه وظیفه‌ای قائل نیست نه تنها بودجه‌ای را برای کمک مالی به این خانواده‌ها اختصاص نمی‌دهد، بلکه عملاً با وارد آمدن فشار بیشتر به این خانواده‌ها آنان ناگزیر به این سمت سوق داده می‌شوند. با مالی کردن آموزش و گرفتن پول به هر نام و بهانه‌ای روز به‌روز خانواده‌هایی که با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند امکانات‌شان برای فرستادن فرزندان‌شان به مدرسه کاهش می‌یابد. ترک تحصیل در کلاس‌های پایین، کاهش تعداد دانش‌آموزان به‌نسبت میانگین سنی شهروندان مخصوصاً کودکان افغانی نشان دهندهٔ گسترش کار کودکان در سال‌های اخیر است. بنا بر نظر فعالان و کارشناسان حمایت از حقوق کودکان از جمله خانم "طاهره پژوهش"، رئیس هیئت‌مدیرهٔ انجمن حمایت از حقوق کودکان، در مورد انتشار آمار ۱۲ هزار و ۶۶۳ پرونده فعال کودکان کار در ایران از طرف دولت ضمن تأکید بر نبودِ آمارهای دقیق و فراگیر درباره کودکان کار، معتقد است رقم‌های رسمی فاصلهٔ قابل‌توجهی با واقعیت موجود دارند. وی به‌درستی می‌افزاید: "وقتی پژوهش‌های انجام شده از وجود حدود چهار هزار کودک زباله‌گرد خبر می‌دهند، چطور می‌توان پذیرفت که کل کودکان کار کشور فقط حدود ۱۲ هزار نفر باشند؟ کافی است کوره‌های آجرپزی، کارگاه‌های قالیبافی در سراسر کشور، مزارع کشاورزی، و مشاغل فصلی را در نظر بگیریم."

مبارزه با کار کودکان از مبارزه با حاکمیت بزرگ سرمایه‌داری رانتیر، مالی، و دلال جدا نیست و به سازماندهی قشرهای وسیع زحمتکشان و نیروهای ملی و دمکراتیک در مبارزه با کار کودکان نیاز دارد.

قطع بیمهٔ بیکاری به‌بهانه‌هایی واهی!

بنا به گزارش ایلنا فقط در خردادماه مقرری بیکاری بیش از ۲۰۰ (دویست) کارگر تنها در یک شعبه تامین اجتماعی در شرق تهران قطع شده است. برنامه‌ای روشن برای نادیده گرفتن حقوق حقهٔ کارگرانی که سال‌ها از دستمزد زیر خط فقر خود بیمهٔ بیکاری پرداخت کرده‌اند عامل اصلی این وضعیت است، به‌رغم آوردن دلیل‌هایی کاملاً واهی و ایرادگیری‌ها و سختگیری‌هایی برای تراشیدن بهانه مطرح می‌گردد کارگران به‌درستی می‌پرسند چطور فقط در مورد کارگران آن هم در این شرایط سخت بیکاری ناشی از تجاوز نظامی امپریالیستی به میهن‌مان که کارگران شدیداً به پرداخت بیمهٔ بیکاری حتی اگر بخش کوچکی از مخارج آنان را بتواند تامین کند محتاجند این بازرسی‌ها صورت می‌گیرد؟ چرا این بازرسانی که تا این اندازه به‌دقت مو را از ماست بیرون می‌کشند در سازمان بازرسی کشور به‌بازرسی مشغول نمی‌شوند تا جلو اختلاس‌ها و فسادهای بزرگ در کشور که هر از گاهی تصادفاً تشت رسوایی‌شان از بام می‌افتد را بگیرند؟ فعالان صنفی به‌درستی می گویند "بازرسی هم امری طبقاتی‌ست و فقط گریبان کارگران را می‌گیرد" و در دنبال آن می‌افزایند: ببینید در بانک‌ها چقدر اختلاس می‌شود، در پرونده‌هایی مثل چای دبش چه خبر است، و در خود دارایی‌های کارگران مثلاً در شستا چه خبر است؟ چرا با آنانی که میلیون‌ها دلار از پول مردم را به‌جیب می‌زنند برخورد نمی‌شود؟ بازرسانی هر روز به‌شیوهٔ کارآگاهان فیلم‌های پلیسی در تعقیب کارگران مقرری‌بگیر بیکاری هستند تا مبادا آنان از فرط تنگدستی کاری موقت و ساعتی داشته باشند یا با ۱۵ میلیون مقرری بیکاری "نتوانند" زندگی را بگردانند، اما وقتی پای میلیون‌ها دلار برداشت درشت از خزانه ملی وسط باشد دیگر بازرسی و تعقیب سایه به سایه که هیچ، حتی گاهاً یک نظارتی و رسیدگی‌ای ساده هم در کار نیست. وقتی فقط در پرونده‌ای مثل چای دبش ۳/۴ میلیارد دلار فساد ارزی اتفاق می‌افتد، باید پرسید سازمان بازرسی، دیوان محاسبات، و دیگر نهادهای نظارتی کجا هستند که توسط "برخی" چنین دزدی‌هایی می‌شود؟ چرا بازرسی، نظارت، و اجرای "قانون" فقط برای کارگران است؟ آیا نه این است که این تشکیلات عریض و طویل بازرسی که بودجه‌اش از سرمایه ملی تامین می‌شود نیز در خدمت منافع کلان‌سرمایه‌داریِ رانتیر و مالی فاسد است؟

اخراج آسیب دیدگان تجاوز نظامی از هتل‌ها در تهران

در طی تجاوز نظامی به میهن‌مان خانواده‌هایی که

ادامه در صفحه ۵

ادامهٔ گزارش هایی از کار و پیکار ...

مسکن‌شان آسیب دیده بود از طرف شهرداری طی پروسه‌ای در هتل‌هایی در تهران اسکان داده شده بودند. همچنین برای تعویض وسایل منزل نیز کوپن‌هایی در اختیار آنان قرار داده شده بود تا از مناطقی خاص این وسایل را تهیه کنند. براساس اخبار منتشر شده در روزنامه‌ها از جمله در روزنامه‌های شرق و اعتماد شماری از خانواده‌های آسیب دیده از جنگ اخیر که از زمان تخریب یا ناایمن شدن منازل خود در هتل‌های تهران اسکان یافته بودند بر اساس دستور تخلیه ناگهانی آنان را از این هتل‌ها خارج کرده‌اند. به‌گفته این سکنا داده شدگان به آنان فقط ۱۲ تا ۲۴ ساعت فرصت داده شد تا اتاق‌های خود را ترک کنند. به‌گزارش روزنامه اعتماد برخی از این خانوادها می‌گویند در حالی با حکم تخلیه مواجه شده‌اند که هنوز امکان بازگشت به خانه‌های خود را ندارند و بخشی از واحدهای مسکونی آنان نیازمند بازسازی یا مقاوم سازی است. همچنین تعدادی از ساکنان اعلام کرده‌اند که هنوز وام ودیعه مسکن یا کمک هزینه‌های وعده داده شده را دریافت نکرده‌اند. بنا بر این گزارش، همزمان با اعلام پایان مهلتِ اقامت، خدمات غذایی و امکانات اقامتی این خانواده ها نیز قطع شده است. برخی از افراد آسیب دیده گفته‌اند به‌دلیل نداشتن محل سکونت جایگزین ناچار شده اند ساعت‌ها یا حتی شب‌ها را در محوطهٔ هتل‌ها یا در خیابان سپری کنند. متأسفانه در این مورد هم که می‌باید شهرداری و دولت با تامین بودجه مناسب درصدد رفع مشکلات آسیب دیدگان جنگ باشند می‌بینیم نه تنها امکانات نیم بندی هم که به‌طورموقت به آنان داده شده بود پس گرفته می‌شود، بلکه هیچ برنامه‌ای برای بازسازی خانه‌ها و ایجاد کار و مسکن این آسیب دیدگان و آوارگان جنگی در دست نیست. باید با سازماندهی اعتراض‌های جمعی این آوارگان جنگی از طریق شرکت در تظاهرات شبانه و یا رفتن به فرمانداری‌ها و مجلس بتوان نیروهای اجرایی دولتی را مجبور کرد شرایطی را برای اسکان و زندگی این آسیب دیدگان جنگ فراهم سازند.

سرکوب و فشار بیشتر به معلمان و دانشجویان

در روزهای اخیر از دستگیری، دادن حکم‌های زندان، و اخراج معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور خبرهایی ناگوار داشتیم. رژیم از تأثیر مبارزات متشکل آن هم بر اساس طرح خواست‌های حداقلی مشخص به‌خوبی آگاه است و ازاین جهت است که همواره برخورد و فشار را نسبت به فعالان صنفی معلم ادامه می‌دهد. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان با انتشار بیانیه‌ای به‌درستی نسبت به وضع اقتصادی کشور و نحوه برنامه‌ریزی اقتصادی اعتراض کردند و با طرح خواست‌هایی مشخص خواهان بهبودی وضع شدند. در انتهای این بیانیه به اهمیت اتحاد زحمتکشان برای رسیدن به عدالت اجتماعی اشاره شده است. شورای هماهنگی در بیانیه‌اش در این مورد گفته است: "ما بر این باوریم که دفاع از معیشت معلمان، کارگران، بازنشستگان، و پرستاران و دفاع از حق آموزش کودکان دو مطالبهٔ جداگانه نیستند، بلکه اجزای یک خواست مشترک برای عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، و آینده‌ای بهتر برای جامعه ایران‌اند."

در ارتباط با سرکوب معلمان نیز کانون صنفی معلمان خوزستان در محکومیت موج جدید فشارها و پرونده سازی برای معلمان و فعالان صنفی خوزستان بیانیه‌ای صادر کرد که در آن اشاره شده است: "ما بار دیگر تأکید می‌کنیم که دفاع از حق آموزش، عدالت آموزشی، و کرامت معلمان جرم نیست و هیچ حکمی نمی‌تواند صدای حق‌طلبی و مطالبه‌گری صنفی را خاموش کند."

در مورد دانشجویان نیز در دانشگاه صنعتی شریف هفت دانشجو با حکم اخراج مواجه شدند. در دانشگاه صنعتی خواجه‌نصیر نیز چهار فعال دانشجویی از تحصیل محروم شدند و در این رابطه جمعی از دانشجویان همان دانشگاه در محکومیت این عمل بیانیه‌ای صادر کردند. در دانشگاه سجاد مشهد نیز ده دانشجو از ادامهٔ تحصیل محروم شدند. دستگیری‌های دانشجویان نیز همچنان ادامه دارد. امیرحسین سعادت، از فعالان سابق صنفی دانشگاه علامه طباطبایی، اخیراً دستگیر شده است. اعتراض به دستگیری و فشار به معلمان و دانشجویان وظیفهٔ تمامی نیروهای ملی و دمکراتیک است.

جنبش برای نان و کار گسترده‌تر می‌گردد

با ادامهٔ یکشنبه‌های اعتراضی در شهرستان‌های مختلف و نیز آغاز اعتراض‌های بازنشستگان مخابرات، روند گسترش اعتراض برای گرانی و مشکلات اقتصادی سریع‌تر می‌گردد. در یکشنبه این هفته بازنشستگان معترض شعارهایی با این مضمون سردادند: "تورم و گرانی بلایِ جان مردم / اتحاد اتحاد علیهِ فقر و فساد / گرانی اختلاس این اقتصادِ شماست / کنترلِ نرخ ارز حقِ مسلمِ ماست / بنیادهای بی خاصیت حقِ ماها رو خوردن / با حقوقِ کمِ ما میدریَ زندگی کن / حداقلِ دستمزد برای همه وزیران / آزادی عدالت حقِ مسلمِ ماست / از کارخانه تا خیابان اتحاد اتحاد / ما حقِ‌مون رو می‌خوایم به خارجی مربوط نیست". در تظاهرات مخابرات نیز شعارهای مشابه داده شد: "دولتِ پرمدعا حاصلِ وعده‌هات کو؟"

ادامهٔ خیزشِ از پایین، دولتِ تازهٔ بولیوی ...

فعالیت‌های اطلاعاتی ایالات متحده در استان سانتا کروز اشاره می‌کند. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که مأموران آمریکایی در کودتای ۲۰۱۹/۱۳۹۸ که به برکناری مورالس انجامید، با مخالفان مستقر در سانتا کروز همکاری داشتند.

سانتا کروز یکی از کانون‌های اصلی بنگاه‌های بزرگ کشاورزی و نیز تولید نفت و گاز در بولیوی است. لایه‌های ثروتمند و نخبگان سانتاکروز از دیرباز در سرکوب سیاست‌های چپ‌گرا و خواسته‌های مردمان بومی نقش برجسته‌ای داشته‌اند. توطئه‌ای برای ترور مورالس در سال ۲۰۰۹/۱۳۸۸ از همین منطقه سرچشمه گرفت و در همان زمان نشانه‌هایی از گرایش‌های جدایی‌خواهانه نیز گزارش شد.

کمیتهٔ مدنی سانتا کروز، کمیته‌ای که گرایش‌های فاشیستی دارد، به‌تازگی نشستی دربارهٔ بحران کنونی برگزار کرده است. نمایندگان دیگر کمیته‌های مدنی کشور و نیز نماینده‌ای از سوی رئیس‌جمهور رودریگو پاز در آن حضور داشتند. در همین حال، انجمن شهرداری‌های سانتا کروز اعلام کرد: "نمی‌توان اجازه داد گروهی کوچک و تندرو در کشور جا خوش کند و خواستار کناره‌گیری رئیس‌جمهور شود." سناتور برانکو مارینکوویچ، سرمایه‌دار بزرگ کشاورزی در سانتا کروز و از چهره‌های شناخته شدهٔ جریان جدایی‌طلب و مخالف مورالس، از پشتیبانان اصلی قانون ۱۷۲۰ بود. رسانه‌ها حتی این قانون را "قانون مارینکوویچ" می‌نامند.

آینده چه خواهد شد؟

رئیس‌جمهور رودریگو پاز، مورالس را مسئول اعتراض‌ها می‌داند، اما مورالس می‌گوید این سیاست‌های خود دولت است که مردم را به خیابان کشانده است. او در گفت‌وگویی تازه اظهار داشت: "این دولت به‌طور کامل فرمان‌بردار ایالات متحده است. اکنون زمان آن رسیده که روشن شود چه کسی فرمان می‌راند: امپراتوری [نامی که کاسترو به ایالات متحده داد] یا مردم. من باور دارم این خیزش علیه الگوی نولیبرالی و دولت نواستعماری شکل گرفته است."

مورالس هرچند در خیزش کنونی نقشی درخور ندارد، در ناحیهٔ چاپاره از استان کوچابامبا، زادگاهِ خاستگاهِ سیاسی و اتحادیه‌ای او، پنهان گشته است. علیه او اتهامِ بزهکاری جنسی با دختری ۱۵ ساله و آبستن کردن وی مطرح شده و او اکنون زیر چتر کیفرخواست‌های کیفری است. هوادارانش این اتهام‌ها را دستاویزی برای بیرون راندن او از میدان سیاست می‌پندارند، اما با این حال حکم بازداشت او همچنان پابرجاست و در چارچوب قانون، مورالس شخصی فراری به‌شمار می‌آید.

میلتون ماچوکا کورتس، نویسندهٔ کتاب "سوسیالیسم در بولیوی"، در ۳ ژوئن/۱۳ خرداد به ما گفت شاید رودریگو پاز سرانجام ناچار به کناره‌گیری شود، اما این جنبش اعتراضی یا اعتصاب سراسری هنوز باید "به پختگی بیشتری برسد."

"اگر نیرویی سیاسی با توانایی جایگزین کردن دولت موجود وجود نداشته باشد سرنگونی آن به‌تنهایی راه‌گشا نخواهد بود. تنها خواستنِ رفتنِ یک دولت کافی نیست، بدیلی نیز برای آن باید ساخته و پرداخته شود. چپ نمی‌تواند تنها به خشم بسنده کند. این خشم باید در قالب برنامه، سازمان‌دهی و چشم‌اندازی روشن برای آینده شکل بگیرد."

ادامهٔ از میدان جنگ تا سفرهٔ مردم...

پایان بحران، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه از کشمکش‌های سیاسی و دیپلماتیک و نظامی دانست.

در همین شرایط، درگیری‌های درون جناح‌های مختلف رژیم بر سر تفاهم‌نامهٔ امضاشده با دولت ترامپ همچنان ادامه دارد. در پی سخنان جنجالی محمود نبویان، نمایندهٔ مجلس و عضو جبهه پایداری، و انتشار بخش‌هایی از نظر منتسب به مجتبی خامنه‌ای دربارهٔ تفاهم اخیر- که او در مورد مصالحه با آمریکا نظر دیگری داشته و زیر فشار پزشکیان و قالیباف تن به آن داده است- . روزنامهٔ »آرمان ملی «اصلاح‌طلبان در مطلبی در روز ۶ تیر با عنوان »حملهٔ هدفمند به مسئولان «نوشت: »زمانی در تجمعات شبانه، روزی در صدا و سیما، و اخیراً هم در هیئت‌های عزاداری محرم، تندروها از مخالفت با تفاهم و تخریب مسئولان و تیم مذاکره‌کننده دست برنمی‌دارند. حال بگذریم از تهدیدها، اهانت‌ها، تخریب‌ها و برچسب‌های هتاکانه‌ای که به مسئولان امر، به‌طور مشخص مسعود پزشکیان، محمدباقر قالیباف، و سیدعباس عراقچی وارد می‌شود.«

روز شنبه ۶ تیر نیز اعلام شد که شصت و سه عضو مجلس خبرگان در بیانیه‌ای گفته‌اند طبق تفاهم اسلام‌آباد بازگشایی تنگه هرمز خلاف تعهد مسئولان است و »بر هر مکلفی «که به ترامپ و نتانیاهو دسترسی پیدا کند، »واجب است آنها را به درک واصل کند. پس از انتشار این بیانیه بی سابقه دبیرخانه مجلس خبرگان در اطلاعیه ای از این بیانیه انتقاد کرده و آن را مانع وحدت نامیده و گفته مطابق آیین نامه داخلی این مجلس، پیوسته رسم بر این بوده که بیانیه‌های رسمی خبرگان یا از طریق صحن مجلس خبرگان یا از طریق هیئت رئیسه و دبیرخانه این مجلس به اطلاع عموم برسد.

ما قبلاً اشاره کرده بودیم که با کاهش فشارهای نظامی، اختلاف دیدگاه‌ها در درون ساختار قدرت، به‌خصوص پس از ترور علی خامنه‌ای و ناروشن بودن وضع مجتبی خامنه‌ای به عنوان جانشین او، آشکارتر خواهد شد. دولت، تندروهای هستهٔ سخت قدرت متشکل از سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی، و همچنین بخش‌هایی از سرمایه‌داری بزرگ که خواهان گشایش کانال‌های تجاری با آمریکا و غرب هستند، هر یک منافع و اولویت‌های متفاوتی در برخورد با روند مذاکرات، تحریم‌ها، و سیاست خارجی دارند. پرسش اصلی دیگر این نیست که آیا مذاکره خواهد شد یا نه، بلکه این است که کدام بخش از ساختار قدرت در سمت‌گیری و نتیجهٔ این مذاکرات تعیین‌کننده خواهد بود.

در همین حال، جامعهٔ ایران با بحرانی فزاینده روبه‌رو است که هیچ آتش‌بس و تفاهم و توافقی با آمریکا نمی‌تواند آن را مهار کند: بحران معیشت و زندگی در نظام فاسد سرمایه‌داری و رژیم ولایی، که ده‌ها سال، با اجرای سیاست‌های نولیبرالی، و تحریم‌های ناعادلانه آمریکا، ده‌ها میلیون ایرانی را به زیر خط فقر کشانده و برای تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک نهادینه‌شده در ساختارهای نظامی-امنیتی، زیرساخت‌های تولیدی کشور را ویران کرده است.

بر اساس اعلام مرکز آمار ایران، تورم یک‌سالهٔ منتهی به خرداد ۱۴۰۵ از مرز ۶۲درصد گذشت و تورم نقطه‌ای در خرداد از مرز ۸۸درصد فراتر رفت. بر اساس همین گزارش، تورم در مناطق روستایی کشور در خرداد ۱۴۰۵ به ۱۰۸درصد رسید. در حالی که بر اثر تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل بیش از ۲میلیون کارگر بیکار شده‌اند، افزایش ۱۰۰درصدی بهای نان در روزهای اخیر بر اثر حذف یارانه دسترسی بسیاری از خانوارها حتی به نان خالی را نیز دشوار می‌کند.

بر اساس داده‌های مرکز آمار، تورم قیمت مواد غذایی در کشور در اردیبهشت به ۱۳۰درصد رسید. اگر این افزایش نجومی قیمت مواد غذایی را به افزایش سرسام‌آور اجاره‌بهای مسکن، کمبود و گرانی دارو، و کاهش چشمگیر خدمات عمومی بیفزاییم، تصویری روشن‌تر از زندگی بسیار

یکی دیگر از موضوع‌هایی که در اوضاع تازهٔ کشور توجه به آن اهمیت دارد، شکست مفتضحانهٔ تلاش برای بازگرداندن رضا پهلوی و طرفداران سلطنت به صحنهٔ سیاست و به ایران است. این جریان در ماه‌های اخیر امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایت‌کار اسرائیل را دائم به بمباران و تخریب کشور و کشتار هم‌وطنان تشویق می‌کردند و امیدوار بودند «ترامپ کار را تمام کند.» ما بارها گفته‌ایم که تجاوز نظامی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا به ایران نه‌فقط به جنبش مردمی و اعتراض‌های گستردهٔ اجتماعی علیه رژیم ضربهٔ سنگینی زد، بلکه به ثبات نسبی نیروهای سرکوبگر و تحکیم موقعیت رژیم ولایی کمک مؤثری کرد. به همین ترتیب، دخالت‌های خراب‌کارانهٔ نیروهای سلطنت‌طلب نیز به جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ و خیزش سراسری دی ۱۴۰۴ لطمه زد.

دشوار میلیون‌ها خانوادهٔ ایرانی خواهیم داشت. پایان یافتن بمباران‌ها تغییری در سفرهٔ خالی بسیاری از شهروندان، به‌خصوص مزدبگیران، نداده است. به همین دلیل، گرچه جنگ برای مدتی کوتاه مبارزه برای مطالبات اجتماعی را به حاشیه برد، باید منتظر بود که این مطالبات مبرم و مبارزه برای تحقق آنها با شدت بیشتری به عرصهٔ جامعه بازگردد. از این روست که بخش‌های پرقدرتی از حکومت معتقدند که باید برای مدت بیشتری همین شرایط »نه جنگ، نه صلح «و فضای امنیتی را حفظ کرد تا رژیم بتواند وضع محکم‌تری پیدا کند.

آغاز دوبارهٔ اعتراض‌های گستردهٔ کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، دانشجویان، و زنان، که پیش از جنگ نیز در جریان بود، یکی از مهم‌ترین چالش‌های جمهوری اسلامی در دورهٔ کنونی پس از جنگ است. تجربهٔ سال‌های گذشته نشان داده است که هرگاه تهدید خارجی کاهش یافته، مسائل داخلی بار دیگر در مرکز توجه جامعه قرار گرفته است: از فساد ساختاری و بیکاری و بحران معیشت گرفته تا سرکوب آزادی‌های مدنی و سیاسی. در چنین شرایطی، حکومت تلاش خواهد کرد فضای امنیتی ناشی از جنگ را حفظ و با استناد به ضرورت »حفظ امنیت ملی«، هرگونه اعتراض اجتماعی را محدود کند. اما این سیاست با واقعیتی انکارناپذیر روبه‌رو است: مشکلات اقتصادی و اجتماعی با ابزارهای امنیتی حل نمی‌شود. فشار معیشتی، شکاف‌های اجتماعی، و بی‌اعتمادی عمومی به حکومت با پایان درگیری نظامی از میان نمی‌رود.

یکی دیگر از موضوع‌هایی که در اوضاع تازهٔ کشور توجه به آن اهمیت دارد، شکست مفتضحانهٔ تلاش برای بازگرداندن رضا پهلوی و طرفداران سلطنت به صحنهٔ سیاست و به ایران است. این جریان در ماه‌های اخیر امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایت‌کار اسرائیل را دائم به بمباران و تخریب کشور و کشتار هم‌وطنان تشویق می‌کردند و امیدوار بودند »ترامپ کار را تمام کند .«ما بارها گفته‌ایم که تجاوز نظامی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا به ایران نه‌فقط به جنبش مردمی و اعتراض‌های گستردهٔ اجتماعی علیه رژیم ضربهٔ سنگینی زد، بلکه به ثبات نسبی نیروهای سرکوبگر و تحکیم موقعیت رژیم ولایی کمک مؤثری کرد. به همین ترتیب، دخالت‌های خراب‌کارانهٔ نیروهای سلطنت‌طلب نیز به جنبش »زن، زندگی، آزادی « در سال ۱۴۰۱ و خیزش سراسری دی ۱۴۰۴ لطمه زد. جریان سلطنت‌طلبی جریانی مسموم و مزدور و ضدّملی است که کار اصلی‌اش، با پشتیبانی رسانه‌های وابسته به آن، ایجاد چنددستگی و تفرقه در مبارزات مردمی و جلوگیری از شکل‌گیری جنبشی متحد و ملی و مترقی برای ساختن آینده‌ای روشن و ایرانی آزاد و شکوفا بوده است. تلاش سلطنت‌طلبان برای مشارکت در ایجاد نهادهایی همچون »کنگرهٔ آزادی ایران «و حذب نیروهای ملی و مترقی، از جمله برخی چپ‌ها، به چنین ساختارهایی تلاشی است برای سفیدشویی و عادی‌سازی نقش مخرب رضا پهلوی و همراهانش و قرار گرفتن آنها در کنار نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور. این نیز بخش دیگری از برنامه‌های نهادهای وابسته به دستگاه‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا برای آلوده کردن جنبش ملی و آلترناتیوسازی تقلبی و ضدّمردمی برای آیندهٔ ایران پس از جمهوری اسلامی است.

به گمان ما، نیروهای دموکراتیک و مترقی ایران

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ جنگ با ایران ره‌آوردی برای ترامپ ...

دو کشور، و پیامدهای جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران برای منطقه و جهان سخن گفته است.

دنیل فین: تا اینجا دربارهٔ توافق‌های انجام گرفته بین ایران و ایالات متحده چه می‌دانیم؟

آندریاس کریگ: در مورد آنچه مورد توافق قرار گرفته، باید در به‌کارگیری واژه‌ها بسیار محتاط بود .این یک پیمان صلح یا یک سازش فراگیر نیست .آنچه امضا شده، یادداشت تفاهمی است که هدفش آغاز یک روند گفت‌وگو است .به نظر می‌رسد دو طرف بر چارچوبی برای تمدید آتش‌بس، بازگشایی تنگهٔ هرمز، آغاز کاهش بخشی از فشار محاصره و تحریم‌های آمریکا، و ایجاد مسیر تازه‌ای برای گفت‌وگوهای هسته‌ای توافق کرده‌اند .همچنین گویا دربارهٔ دارایی‌های مسدودشدهٔ ایران نیز تفاهمی شکل گرفته است، هرچند زمان‌بندی اجرای تعهدات و میزان دارایی‌هایی که آزاد خواهد شد، همچنان مورد اختلاف است ..مهم‌ترین نکته این است که این توافقی برای آغاز گفت‌وگوها است، نه توافقی که راه را برای پایان کشمکش بگشاید .این سند بیش از هر چیز بازتاب دهندهٔ ارادهٔ دو طرف برای آغاز روندی از گفت‌وگو است .به هر دو امکان می‌دهد بدون پذیرش شکست، از لبهٔ پرتگاه فاصله بگیرند.اما دشوارترین گره‌های این مناقشه همچنان ناگشوده مانده‌اند : غنی‌سازی، ذخیره‌های اورانیوم با غنای بالا، توان موشکی ایران، محور مقاومت، حزب‌الله، انصارالله و حوثی‌های یمن و آیندهٔ امنیت خلیج فارس .از نظر من، این توافق گامی مهم در آغاز راه است، اما هنوز به یک سازش راهبردی نرسیده است.

دنیل فین: جدای از شعارها و لفاظی‌های سیاسی، آیا دولت ترامپ می‌تواند دستاوردی را نشان دهد که نسبت به آنچه در بهمن ماه روی میز بود، پیشرفتی به شمار آید؟

آندریاس کریگ: در مقایسه با آنچه در بهمن ماه در عمان روی میز بود، گمان نمی‌کنم دولت ترامپ بتواند به شکلی باورپذیر از دستاوردهای بزرگی سخن بگوید .از نظر لفاظی‌های سیاسی، واشنگتن خواهد گفت که جنگ، ایران را به پذیرش گفت‌وگو واداشت، زیرساخت‌های نظامی-صنعتی ایران آسیب دیدند، و تهران اکنون در رابطه با موضوع‌هایی گفت‌وگو می‌کند که پیش از این از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌کرد .اما اگر نمایش سیاسی را کنار بگذاریم، ایالات متحده به امتیازهای تعیین کننده‌ای که خواهان آن بود دست نیافته است .پیش از جنگ، مسیری برای دستیابی به توافقی بر سر محدودیت‌های هسته‌ای شامل بازرسی‌های سرزده، مدیریت ذخیره‌های هسته‌ای، و نوعی محدودیت در غنی‌سازی را در بر می‌گرفت . آنچه ایالات متحده اکنون در اختیار دارد به روشنی بهتر از آن نیست .هزینهٔ راهبردی بسیار سنگینی پرداخته تا به نسخه‌ای محدودتر، شکننده‌تر و نظامی‌تر از آنچه از راه دیپلماسی می‌توانست زودتر به آن دست یابد، برسد.

ایران برنامهٔ غنی‌سازی خود را واگذار نکرده است .حکومت آن فرو نپاشیده است .شبکهٔ منطقه‌ای آن ناپدید نشده است .و جنگ به جای آنکه توان ایران برای بستن تنگهٔ هرمز را مهار کند، وجود و کارایی این توان را به اثبات رسانده است .از این روی به باور من جنگ به کاهش توان تاکتیکی اما پسرفت راهبردی انجامیده است.

دنیل فین: رویدادهای میان اوایل اسفند و نیمهٔ فروردین چه نکته‌هایی را دربارهٔ توان نظامی دو طرف آشکار کرد؟ آیا آمریکا و اسرائیل توان ایران برای تاب آوردن در برابر این فشارها را دست‌کم گرفته بودند؟

آندریاس کریگ: این بازهٔ زمانی نشان داد که آمریکا و اسرائیل می‌توانند خسارت جدی وارد کنند، اما نه به حدی که از نظر راهبردی تعیین‌کننده باشد .آنها می‌توانستند به نهادها، فرماندهان، سامانه‌های پدافند هوایی، و بخش‌هایی از زیرساخت نظامی-صنعتی ایران ضربه بزنند و آسیب‌های جدی وارد کنند ..اما نتوانستند کانون اصلی قدرت و پایداری حکومت را در هم بشکنند .این کانون قدرت و پایداری در یک نقطه یا نهاد مشخص متمرکز نیست .نه در یک کاخ، نه در وجود یک رهبر، نه در یک پایگاه هوایی و نه در یک مرکز فرماندهی .ایران امروز بیش از آنکه یک دولت متعارف باشد، به ساختاری سیاسی ـ امنیتی شباهت دارد که برای بقا در شرایط فشار، محاصره و رویارویی مداوم شکل گرفته است .ساختاری پراکنده، آرمان‌محور و نامتقارن که برای تحمل و جذب چنین فشارهایی سازمان یافته است .به گمان من آمریکا و اسرائیل از توانایی ایران برای تاب‌آوری این کارزار نظامی شگفت‌زده شدند، هرچند نمی‌بایست چنین می‌شد .تمام سامانهٔ امنیتی ایران بر پایهٔ بقا در برابر بمباران، تحریم‌ها، خرابکاری و تهدید به حذف فیزیکی رهبران تنظیم شده است .به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها احتمال شکاف در ساختار حکومت، خیزش مردمی و فلج شدن رهبری را بیش از اندازه برآورد کرده بودند .در عمل اما بمباران‌ها به تحکیم نفوذ سپاه پاسداران انجامید و به تهران این امکان را داد که مدعی شود در برابر نیرومندترین ائتلاف نظامی منطقه ایستادگی کرده و فرو نپاشیده است.

دنیل فین: اگر ترامپ کم و بیش تا پایان فروردین ماه با آتش‌بس موافقت کرده بود، چرا بیش از دو ماه طول کشید تا یادداشت تفاهم نهایی شود؟ آیا در این بازهٔ زمانی، پویایی‌های سیاسی و نظامی تأثیرگذار بر تصمیم‌های هر دو طرف دستخوش دگرگونی مهمی شده بود؟

آندریاس کریگ: دلیل اینکه بیش از دو ماه طول کشید تا به تفاهم‌نامه برسیم این است که هیچ یک از دو طرف نمی‌دانست چگونه بن‌بست نظامی را به زبان سیاسی برگرداند .ایران می‌خواست ایالات متحده در مورد تحریم‌ها، دارایی‌ها و تنگهٔ هرمز گام اول را بردارد .واشنگتن می‌خواست ایران در مورد محدودیت‌های هسته‌ای و دریایی گام اول را بردارد .هر دو طرف می‌خواستند نشان دهند که طرف مقابل را به عقب‌نشینی وادار کرده است.

در این دوره پویایی‌های این رویارویی نیز دگرگون شد .ایران دریافت که تنگهٔ هرمز نیرومندترین برگ برندهٔ آن است .آمریکا دریافت که فشار نظامی نمی‌تواند ایران را به عقب‌نشینی قاطع از مواضعش وادارد .کشورهای پیرامون خلیج فارس نیز دریافتند که پایگاه‌های آمریکایی نه تنها مایهٔ حفاظت بلکه هدفی برای حمله هستند .قطر، عربستان سعودی و ترکیه بیش از پیش واشنگتن را به سوی یک توافق عملی کوچک‌تر سوق دادند .و اسرائیل کوشید با بهره‌گیری از جبههٔ لبنان و عملیات اطلاعاتی، شعلهٔ درگیری را زنده نگه دارد .بنابراین دیرکرد رخداده تنها فنی نبود بلکه بازتاب کشمکشی گسترده‌تر بر سر تفسیر و معنای سیاسی جنگ بود.

دنیل فین: اسرائیل در جریان گفت‌وگوهای ایران و آمریکا چه نقشی ایفا کرد؟ گزارش‌هایی که از تنش‌های جدی میان اسرائیل و هم‌پیمانان آمریکایی‌اش خبر می‌دادند، تا چه اندازه با واقعیت همخوانی داشتند؟

آندریاس کریگ: نقش اسرائیل بیشتر اخلال‌گرانه بود .اسرائیل خواهان پیامدی بسیار گسترده‌تر از آنچه آمریکا در نهایت پذیرفت، بود :نابودی زیرساخت‌های غنی‌سازی ایران، خارج کردن اورانیوم غنی شده، محدود کردن تولید موشک و پایان حمایت ایران از نیروهای نیابتی.

هیچ یک از این‌ها در مرحلهٔ اول به دست نیامد .بنابراین اسرائیل تلاش کرد با تشدید تنش در لبنان، تحت فشار قرار دادن آمریکا برای سخت‌تر کردن شرایط خود، و استدلال اینکه هرگونه آزادسازی دارایی‌ها، توان نظامی و شبکهٔ منطقه‌ای ایران را تقویت می‌کند، اهرم فشار خود را حفظ کند.

تنش‌های بین اسرائیل و آمریکا واقعی بود .البته این تنش‌ها را نباید تا حد یک گسست راهبردی بزرگ‌نمایی کرد، اما خیالی هم نبودند .دونالد ترامپ در پی یک پیروزی سیاسی بود و نمی‌خواست تنگهٔ هرمز برای مدتی طولانی بسته بماند .اما بنیامین نتانیاهو می‌خواست جنگ تا آنجایی ادامه یابد که بتواند توازن منطقه‌ای را دگرگون کند و جایگاه سیاسی‌اش را نجات دهد.

این دو هدف با یکدیگر همخوان نبودند .اسرائیل بیش از پیش در تمایلش برای بازگشت به رویارویی نظامی با ایران تنها ماند، در حالی که کشورهای پیرامون خلیج فارس، ترکیه، پاکستان و قطر همگی به سمت تنش‌زدایی گرایش داشتند.

دنیل فین: این یادداشت تفاهم چه پیامدی) در صورت وجود (برای تهاجم اسرائیل به لبنان دارد؟

آندریاس کریگ: برای لبنان، این یادداشت تفاهم پیش از آنکه راه‌گشا باشد مشکل‌آفرین است .ایران می‌خواهد لبنان نیز در چارچوب آتش‌بس گنجانده شود . اسرائیل می‌خواهد آزادی عمل خود را در برابر حزب‌الله حفظ کند .حزب‌الله نیز می‌کوشد پیوند میان پروندهٔ لبنان و ایران را برای مهار حملات اسرائیل به کار گیرد .آمریکا هم در پی آن است که جبههٔ لبنان چندان آرام بماند که مسیر گفت‌وگو با ایران دچار اختلال نشود.

این موضع‌ها با یکدیگر سازگار نیستند .پیامد عملی این است که لبنان به مهم‌ترین صحنهٔ برهم زنندهٔ توافق تبدیل شود .اسرائیل ممکن است در سطح مناسبات امریکا و ایران با یادداشت تفاهم کنار

ادامه در صفحه ۱۱

خیزش از پایین، دولت تازهٔ راست‌گرای بولیوی را در آستانهٔ سرنگونی قرار داده است

بیش از دو ماه است که مردمان بومی و زحمتکشان بولیوی در اعتراض به سیاست‌های سرکوبگرانهٔ دولت محافظه‌کار "رودریگو پاز"، که از ۸ نوامبر ۲۰۲۵ / ۱۷ آبان‌ماه ۱۴۰۴ بر سر کار آمده است، به خیابان‌ها آمده‌اند. از زمان روی کار آمدن او سطح زندگی و ثبات اقتصادی مردم پیوسته هدف یورش قرار گرفته است. پارلمان بولیوی در راستای برنامه‌های رودریگو پاز مالیات بر ثروتمندان بزرگ را لغو کرده است. همچنین فرمان شمارهٔ ۵۵۰۳ ریاست‌جمهوری که در دسامبر/دی‌ماه گذشته صادر شد به یارانه‌های دیرپای سوخت پایان داد و راه را برای خصوصی‌سازی گشود. در پی آن بهای سوخت جهشی چشمگیر یافت. افزون بر این، سوخت کم‌کیفیت به خودروها و کامیون‌های مردم آسیب رسانده و هزینه‌های سنگین تعمیر را بر دوش آنان گذاشته است.دولت او در آوریل۲۰۲۵/فروردین ۱۴۰۴ "قانون ۱۷۲۰" را به اجرا گذاشت، قانونی که بر پایهٔ آن به کشاورزان خُرده‌پا اجازه می‌دهد زمین‌های‌شان را وثیقهٔ وام‌های بانکی کنند. بانکداران و زمین‌داران بزرگ از راه مصادرهٔ زمین‌ها خواهند توانست قطعه‌های کوچک را یکی پس از دیگری به تملک خود درآورند و آن‌ها را در زمین‌های گسترده‌تر برای معدن‌کاری و کشاورزی صنعتی ادغام کنند. بدین‌ترتیب، کشاورزان خُرده‌پا از پشتیبانی‌هایی که اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۳/۱۳۳۱ برای مالکیت زمین فراهم کرده بود، محروم می‌شوند.

روزگار آشفته

چنان‌که انتظار می‌رفت، این سیاست‌ها موجی نیرومند از مخالفت را برانگیخت. در ۸ آوریل/۱۹ فروردین‌ماه، مردمان بومی استان‌های پاندو و بِنی در دشت‌های آمازون، راهپیمایی‌ای به‌طول نزدیک به ۹۶۰ کیلومتر را به‌سوی لاپاز، پایتخت کشور، آغاز کردند. پیش از آن، بزرگ‌ترین تشکل کارگری کشور به نام "مرکز کارگران بولیوی" (COB)، افزایشِ دستمزدها، بهبودِ مستمری‌های بازنشستگی، کاهشِ بهای بنزین، محدود شدنِ خصوصی‌سازی، و همچنین کناره‌گیریِ رئیس‌جمهور رودریگو پاز را خواستار شده بود. راهپیمایان بومی و معترضان وابسته به اتحادیهٔ "مرکز کارگران بولیوی" در ۴ مه/۱۱ اردیبهشت ماه در شهر لاپاز گردهم آمدند. این تشکل کارگری اتحادیه‌های نیرومند معدن‌کاران و نیز سازمان‌های نمایندهٔ آموزگاران روستایی، کارکنان بهداشت و درمان، کارگران ترابری و کشاورزان را دربر می‌گیرد. روی‌هم‌رفته، نزدیک به ۷۰ اتحادیهٔ گوناگون در این گردهمایی حضور داشتند. همپیمانی میان "فدراسیون اتحادیه‌های معدن‌کاران" (FSTMB)و "فدراسیون اتحادیه‌های کشاورزان خُرده‌پا" (CSUTCB)، نماد همبستگی دوبارهٔ جنبش کارگری در برابر دشمن مشترکی بود که در دولت کنونی تجسم یافته است.هم‌زمان، جاده‌های منتهی به لاپاز و اِل‌آلتو، شهر نزدیک به لاپاز مسدود شدند و ایجاد راه‌بندها در مسیرهای پیوند دهندهٔ پایتخت و شهر اورورو و نیز راه‌های شمال آمازون گسترش یافتند. تا ۲۹ مه/۸ خرداد نزدیک به ۱۰۰ راه‌بند در شش استان کشور ایجاد شد. اکنون کالاهای اساسی به بسیاری از منطقه‌های پیرامونی نمی‌رسند و در عمل می‌توان این وضعیت را نوعی اعتصاب سراسری دانست. دولت برای گشودن آنچه "گذرگاه انسان‌دوستانه" نامید، ۳۵۰۰ نیروی نظامی و پلیس را به لاپاز، ال‌آلتو، و بزرگ‌راه شمالی گسیل کرد. صدها تن از معترضان بازداشت شدند، شمار زیادی زخمی شدند، و چهار نفر جان باختند. بااین‌همه، این سرکوب نتوانست به لزوم ایجاد راه‌بندها پایان دهد.در گام بعد، مقام‌های دولتی ماریو آرگویو، دبیر اجرایی اتحادیه "مرکز کارگران بولیوی" و ۲۴ تن دیگر از رهبران اتحادیه‌ها را به‌اتهام اقدام به اعمال "تروریستی" و پشتیبانی مالی شدن از سوی قاچاقچیان مواد مخدر بازداشت کردند. رییس‌جمهور زیر فشار اعتراض‌ها ناگزیر شد کابینه‌ای تازه معرفی کند، افزایش حقوق مقام‌های بلندپایه را لغو کند، و حتی پیشنهاد کرد حقوق خودش و وزیرانش کاهش یابد. او همچنین طرح‌های خصوصی‌سازی را کنار گذاشت و قانون ۱۷۲۰ را لغو کرد. اما مجلس نمایندگان بدون درنگ به بررسی نسخه‌ای بازنگری شده از آن پرداخت. رودریگو پاز از درخواست کلیسای کاتولیک برای گفت‌وگو پشتیبانی کرد. بااین‌همه، مجلس بولیوی در ۲۷ مه/۶ خردادماه به برقراری "وضعیت استثنایی" رأی داد که بدین‌سان به رئیس‌جمهور اختیار می‌دهد ارتش را علیه معترضان به‌کار گیرد. روی کار آمدن رودریگو پاز و سرکوب اکثریت جمعیت بولیوی از سوی دولت یادآور نظم کهنی است که تا سال ۲۰۰۶/۱۳۸۵ بر کشور حاکم بود. این دولت جدید همچنین نگاهی بس منفی به دگرگونی‌های پیشرو دارد که پس از سال ۱۳۸۵ به‌دست "اِوو مورالس" و حزب "جنبش به‌سوی سوسیالیسم" پیش برده شد.

نگاهی به گذشته

برای فهم این رویدادها نگاهی به تاریخ بولیوی ضروری است. مردم بومی بولیوی که در دوران استعمار در شرایطی همانند بردگی زندگی می‌کردند، در برابر فرمانروایان استعماری ایستادگی کردند. بعدها، این بومیان همراه با کشاورزان خُرده‌پا و کارگران، با لایه‌های بالایی جامعهٔ بولیوی که همواره به چپاول دست می‌زدند و نژادپرست بودند درافتادند. در سال ۲۰۱۲/۱۳۹۱ نزدیک به ۴۱ درصد مردم بولیوی خود را بومی می‌دانستند. اصلاحات ارضی سال‌های دههٔ ۱۹۵۰/۱۳۳۰ نیز حمایت از خُرده‌مالکی را نهادینه کرد. دولت "اِوو مورالس" دستاوردهای چشمگیری داشت. این دولت دامنهٔ حمایت‌های اجتماعی را گسترش داد و شرایط زندگی مردم را بهبود بخشید. درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز ملی شده، هزینهٔ برنامه‌های اجتماعی را فراهم می‌کرد. پس از این بود که دشواری‌ها آغاز شد. کاهش تولید و فروش گاز طبیعی، منابع مالی مورد نیاز برای پاسخ به نیازهای مردم و همچنین واردات کالاهای اساسی، مانند سوخت، را کاهش داد. افزون بر این، تلاش مورالس برای دور زدن محدودیت‌های قانون اساسی و دست یافتن به سومین دورهٔ ریاست‌جمهوری انتقادهای فراوانی را علیه خود برانگیخت. در سال ۲۰۱۹/۱۳۹۸ کودتایی با پشتیبانی ایالات متحده به ریاست‌جمهوری او پایان داد. اما با این وجود "لوئیس آرسه"، نامزد حزب "جنبش به‌سوی سوسیالیسم" در سال پس از آن با پیروزی شگفت‌انگیزی در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی دست یافت. اما وضعیت اقتصادی کشور همچنان رو به بدتر شدن گذاشت. رقابت آرسه و مورالس بر سر کنترل حزب نیز به شکست سنگین حزب جنبش به‌سوی سوسیالیسم در انتخابات ۲۰۲۵/۱۴۰۴ دامن زد. تا آن زمان رشد تولید ناخالص داخلی کشور رو به کاهش گذاشته بود. رشدی که در دو دههٔ پیش از آن به طورمیانگین سالانه ۴ درصد بود. کالاهای وارداتی به‌ویژه فراورده‌های غذایی، بنزین، و گازوئیل، کمیاب‌تر شدند. ذخیره‌های ارز خارجی که برای تأمین دلارِ مورد نیاز واردات به‌کار می‌رفت به ته کشید. نرخ تورم از ۲۳ درصد فراتر رفت. یکی از ناظران این وضعیت را "بدترین بحران اقتصادی در چهار دههٔ گذشته" توصیف کرد.انبوهی از رأی‌دهندگان جنبش به‌سوی سوسیالیسم از نامزدی رودریگو پاز پشتیبانی کردند. شعار او "سرمایه‌داری برای همه! "گیرا اما مبهم بود. در همین حال، ادمان لارا، نامزد معاونت ریاست‌جمهوری و چهره‌ای اصلاح‌طلب نیز رأی‌های بیشتری را به‌سود این ائتلاف جلب کرد.

ایالات متحده و دوستانش

پاز پس از به قدرت رسیدن، روابط دیپلماتیک با ایالات متحده را از سر گرفت و از "ادارهٔ مبارزه با مواد مخدر آمریکا" (DEA)خواست به بولیوی بازگردد. مورالس در سال ۲۰۰۸/۱۳۸۷ با استناد به آن‌چه دخالت‌های خطرناک می‌خواند، این نهاد و همچنین سفیر آمریکا را از کشور اخراج کرده بود. مارکو روبیو، وزیر خارجهٔ آمریکا، در واکنش به خیزش کنونی گفت: "هیچ تردیدی نباید وجود داشته باشد: ایالات متحده بی‌هیچ قیدوشرط از دولت قانونی و برآمده از قانون اساسی بولیوی پشتیبانی می‌کند. ما اجازه نمی‌دهیم جنایتکاران و قاچاقچیان مواد مخدر رهبران منتخب مردم را در نیم‌کرهٔ ما سرنگون کنند. "ایالات متحده در ۱۵ مه/۲۵ اردیبهشت ماه همراه با هشت دولت راست‌گرای منطقه بیانیه‌ای در پشتیبانی از رودریگو پاز و محکومیت اعتصاب منتشر کرد. به نظر می‌رسد زمینه برای دخالت مستقیم‌تر ایالات متحده آمریکا مساعدتر است و امکان آن رو به افزایش دارد. دبیرکل یکی از اتحادیه‌های کشاورزان استان کوچابامبا گزارش داده است که در ۲۸ مه/۷ خرداد ماه یک هواپیمای ترابری هرکولس نیروی هوایی ایالات متحده در استان سانتا کروز فرود آمده و "محموله‌های جنگی و نیروهای نظامی آمریکایی" را به‌همراه داشته است. یکی از مسئولان اتحادیه‌ای که نمایندهٔ شش فدراسیون در منطقهٔ استوایی در استان کوچابامبا است در ۳۱ مه/۱۰ خرداد ماه اعلام کرد که تنها در این استان "۲۹۶ آنتن مخابراتی" برپا شده است که گویا برای "گردآوری اطلاعات و شناسایی و دستگیری رهبران اصلی مدافع میهن" به‌کار می‌روند.

همین مقام مسئول بر این باور است که انگیزهٔ اصلی دخالت ایالات متحده "تثبیت واگذاری منابع راهبردی مانند لیتیوم و فلزهای کمیاب به شرکت‌های فراملیتی" است. گزارش کوچابامبا همچنین به

ادامه در صفحه ۵

برگزاری کنفرانسی مهم در قارهٔ آفریقا در ارتباط با مبارزه برای برقراری نظم جهانی‌ای جدید و نقش نیروهای چپ واقعی در آن

نظام امپریالیستی‌ای رو به‌افول برای حفظ نظم رو به‌زوالش به‌شدت تلاش می‌کند. جهان به یک نیرویی چپ پویا نیاز دارد
نوشتهٔ ویجی پرشاد، مؤسسهٔ تحقیقات اجتماعی "تری کانتیننتال"، ۲۲ خردادماه ۱۴۰۵ (۱۲ ماه ژوئن ۲۰۲۶).

نظام امپریالیستی‌ای رو به‌افول، برای حفظ نظم رو به‌زوالِ خود به‌شدت تلاش می‌کند. ضرورت سازماندهی طبقهٔ کارگر نه تنها برای ستمدیدگان جهان ، بلکه برای بقای بشر نیز حیاتی است. از ۸ تا ۱۰ خردادماه ۱۴۰۵ (۲۹ تا ۳۱ ماه‌مه ۲۰۲۶) نیروهای چپ آفریقای جنوبی در ژوهانسبورگ، پایتخت آفریقای جنوبی، در کنفرانس چپ گردهم آمدند. درکِ زمینهٔ این نشست اهمیت دارد. بیش از سی سال پس از پایان آپارتاید، مردم آفریقای جنوبی همچنان برای تأمین نیازهای اساسی خود مبارزه می‌کنند، شاخص بیکاری به‌طوررسمی ۳۲/۷ درصد و با احتساب کارگران ناامید (کارگرانی که آماده کار هستند ولی دیگر به‌دنبال کار نیستند) ۴۳/۷ درصد است. در همین حال، ثروت‌های کشور توسط شرکت‌های چندملیتی استخراج می‌شوند. عدم رسیدگی به نابرابری‌ها در تولید و توزیع ثروت، به فروپاشی تشکل "کنگره ملی آفریقا" (ANC)منجر شد، تشکلی که زمانی مهم‌ترین ابزار مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی بود به حزب ثروتمندان تبدیل شده است. درعین‌حال، نیروهای چپ دچار سرخوردگی و تضعیف روحیه شده‌اند، در حالی که راست‌گراها، از جمله الیگارشی قدیمی آپارتاید، با قدرت در حال پیشروی هستند.

در چنین شرایطی بود که حزب کمونیست آفریقای جنوبی (SACP)و کمیته راهبری کنفرانس، مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی که بسیاری از آن‌ها سازمان‌هایی بودند که از "کنگره ملی آفریقا" جدا شده بودند را گردهم آوردند تا در مورد مسائل مبرم استراتژیک برای آفریقای جنوبی و سایر کشورهایی که با بحران‌هایی مشابه روبرو هستند بحث کنند. در خلال یک نشست عمومی دربارهٔ شرایط کنونی، من به‌نمایندگی از مؤسسه خود صحبت کردم. تأملاتی که در ادامه می‌آید برگرفته از همان سخنرانی است. هنگامی که مبارزه کنیم، پیروز می‌شویم. اگر بیش از حد از شکست بترسیم، هیچ کاری انجام نخواهیم داد.

امروز ۹ خردادماه ۱۴۰۵ (۳۰ ماه‌مه ۲۰۲۶) ، پنجاه‌وششمین سالگرد تأسیس "مرکز اتحادیه‌های کارگری هند" (CITU)است، فدراسیونی که نمایندگی بیش از هفت میلیون کارگر را بر عهده دارد. در ۲۳ بهمن ۱۴۰۴ (۱۲ فوریهٔ ۲۰۲۶) این فدراسیون همراه با دیگر اتحادیه‌های مرکزی کارگری و سازمان‌های کشاورزان در یک اعتصاب عمومی علیه قوانین جدید کار شرکت کرد، قوانینی که حقوق کارگران برای چانه‌زنی جمعی را تضعیف می‌کنند، گسترش قراردادهای موقت را تشویق می‌کنند، و راه را برای افزایش ساعت‌های کار باز می‌گذارند. برآورد می‌شود که تعداد ۳۰۰ میلیون کارگر، کشاورز، و دیگر بخش‌های طبقهٔ کارگر در اعتصاب‌ها و بسیج‌های گستردهٔ مردمی در سراسر کشور شرکت کرده باشند. کارگران هند همچنان در شرایطی دشوار به مبارزه ادامه می‌دهند و در مسیر شورش تاریخی کشاورزان در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۱ / ۱۳۹۹- ۱۴۰۰ گام برمی‌دارند، سال‌هایی که صدها هزار کشاورز یک جنبش اعتراضی یک‌ساله را حفظ کردند که از حمایت صدها میلیون کارگر و دهقان در سراسر کشور برخوردار شد و سرانجام دولت را وادار کرد که قوانین ضد کشاورزی خود را پس بگیرد.

هنگامی که مبارزه می‌کنیم، پیروز می‌شویم و حتی زمانی که بلافاصله به هدف‌های‌مان دست نمی‌یابیم، برای نبرد بعدی اعتمادبه‌نفس و تجربه کسب می‌کنیم.

ما بر شانه‌های بیش از یک قرن مبارزات سازمان یافتهٔ طبقهٔ کارگر، دهقانان، و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی ایستاده‌ایم. این مبارزات در کمون پاریس (۱۸۷۱/۱۲۵۰)، انقلاب اکتبر (۱۹۱۷/۱۲۹۶)، انقلاب ویتنام (۱۹۴۵/۱۳۲۴)، انقلاب چین (۱۹۴۹/۱۳۲۸)، انقلاب کوبا (۱۹۵۹/ ۱۳۳۸)، و طیفی از پیروزی‌های ضد استعماری، از جمله رویدادهای قابل توجه و کم‌تر شناخته‌شده جاری در ساحل صحرا، تجلی یافتند. بحث درباره چپ لزوماً نباید با ناامیدی آغاز شود. طبقهٔ کارگر و دهقانان باید به نقش کلیدی خود در این مبارزات و در تلاش برای فراتر رفتن از سرمایه‌داری و شکل‌دهی به یک جامعه سوسیالیستی افتخار کنند.

از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸/ ۱۳۸۷ اقتصاد جهانی رشد کند، بدهی بالا، کاهش سرمایه‌گذاری مولد، و نابرابری عمیق اجتماعی داشته است. چشمگیرترین کاهش‌ها در اقتصادهای آتلانتیک شمالی رخ داده است که سومین رکود بزرگ نامیده شده و همچنان ادامه دارد. ایالات متحده و متحدانش در حل این مشکلات اقتصادی یا در ارائه دادن یک پروژه اجتماعی معتبر شکست خورده‌اند. همزمان با تضعیف کنترل آن‌ها بر امور مالی، فناوری، و منابع طبیعی، سرکردگان فاسد و خطرناک اقتصادی، کنترل خود را بر اطلاعات تشدید کرده و برای حفظ نظم جهانی خود، جنگ‌افروزی را افزایش داده‌اند. این مرحله، هایپر-امپریالیسم (اَبَرامپریالیسم) نامیده می شود. شواهد این حمله‌های اَبَرامپریالیستی روشن است: چین، کوبا، ایران، لبنان، فلسطین، ونزوئلا، و یمن همگی هدف قرار گرفته‌اند. این حرکت‌ها با "جنگ سرد نوین" تشدید می‌شوند، جنگ سردی که در آن ایالات متحده در پی مهار گسترش چین به‌ویژه و تغییر مرکز ثقل به آسیا به‌طورکلی است. این تحولات نشان می‌دهند تضاد اصلی دوران ما بین یک سیستم امپریالیستی رو به‌زوال است که سعی می‌کند بر آرمان ملت‌ها و مردمانی که در پی حاکمیت، توسعه، و عدالت اجتماعی هستند سلطه‌اش را حفظ کند.

با این حال، تضعیف قدرت امپریالیستی خودبه‌خودی به رهایی منجر نمی‌شود. تاریخ، هیچ گذار یا پیروزی‌ای خودکار را نشان نمی‌دهد. فروپاشی نظم قدیم، فرصت‌ها و همچنین خطرهایی را به‌وجود می‌آورد. رقابت میان نظام‌های مختلف سرمایه‌داری، جنگ‌های منطقه‌ای، ایدئولوژی‌های سیاسی سمی و تشدید استخراج ثروت از جنوب جهانی به شمال جهانی. به همین دلیل است که مسئلهٔ تعیین‌کننده پیشِ رویِ بشریت سازماندهی است. آیا طبقه کارگر و مردم ستمدیده می‌توانند قدرت سازمان‌یافته کافی برای مداخله مستقل در این بحران ایجاد کنند؟ این چالش اصلی دوران ماست. در اینجا، باید صادقانه در مورد بحران خود چپ نیز سخن گفت. در بسیاری از کشورها جنبش‌های کمونیستی و کارگری در طول تهاجم نولیبرالی اواخر قرن بیستم شکست‌های تاریخی را متحمل شدند. اتحادیه‌های کارگری تضعیف شدند، آموزش سیاسی کاهش یافت، انتخابات‌گرایی جایگزین بسیج توده‌ای شد و سازمان‌های غیردولتی جای ساختارهای مردمی را گرفتند.

در طی چهل سال گذشته حزب‌های تاریخیِ مبارز در جنبش‌های رهایی بخش ملی (مانند کنگرهٔ ملی آفریقا و حزب کنگرهٔ ملی هند) و حزب‌های سوسیال‌دموکرات، وظایف خود را انجام دادند. آن‌ها دیگر به الزامات اساسی رفاه اجتماعی پایبند نیستند. این حزب‌ها دیگر به بازتوزیع ثروت اعتقادی ندارند و چارچوب ریاضتیِ صندوق جهانی پول را به‌عنوان سیاست خود پذیرفته‌اند. این نوع شستشوی مغزها، چشم‌انداز سیاست‌گذاری را ویران کرده و به دولت‌ها این فرصت را داده تا نیازهای فوری مردم خود را نادیده گرفته و درعین‌حال از منافع ثروتمندان از جمله دارندگان اوراق قرضه حمایت کنند. فروپاشی سوسیال‌دموکراسی موجب شده است تا نیروهای چپ ناچار گردند مأموریت تاریخی‌شان در مبارزه برای تحول انقلابی را گسترش دهند چندان که مبارزه برای نیازهای فوری مردم را نیز شامل بشود. با وجود منابع محدود، این چپ‌ها هستند که برای تأمین رفاه اجتماعی، غذا، آب، و خدمات بهداشتی برای مردمی که به‌طورفزاینده در

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ برگزاری کنفرانسی مهم درآفریقا

وضعیتی بحرانی‌تر هستند، در خط مقدم مبارزه قرار داشته‌اند.

آینده نه با محاسبات سران حاکم و نه با خیرخواهی نهادها، بلکه با سازماندهی تعیین خواهد شد. طبقات حاکم در سطح جهانی از طریق شرکت‌ها، بانک‌ها، سیستم‌های رسانه‌ای و اتحادهای نظامی سازمان یافته‌اند. مردم جهان نیز باید با همان جدیت سازماندهی شوند. صبر، شفافیت ایدئولوژیک و اعتماد به سیاست‌های سوسیالیستی- نه به‌عنوان نوستالژی، بلکه به عنوان یک ضرورت- برای این امر ضروری هستند. یک چپ زنده همواره سنت‌ها و بحث‌های مختلفی را دربر خواهد داشت، ولی تضاد اصلی میان کار و سرمایه، بین اکثریت عظیمی که ثروت اجتماعی را تولید می‌کنند، و اقلیت کوچکی که آن را تصاحب می‌کنند را باید تشخیص دهیم. همان‌طور که دبیرکل حزب کمونیست آفریقای جنوبی، سولی ماپایلا، گفت، "ما با وجود اختلاف‌های‌مان، دشمن یکدیگر نیستیم." هنگامی که نیروهای چپ پراکنده هستند، نیروهای ارتجاعی از ناامیدی آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند. ولی وقتی جنبش‌های مترقی از طریق آموزش سیاسی، بسیج توده‌ای، و مبارزهٔ مشخص با هم عمل می‌کنند، کارگران شروع می‌کنند به درک قدرت جمعی خود.

به همین دلیل است که بازسازی قدرت طبقه کارگر وظیفه استراتژیک پیشِ رویِ ماست. این امر تنها شامل ائتلاف‌های انتخاباتی یا مذاکرات پشت پرده بین سران حکومتی نیست، بلکه سازماندهی ریشه‌دار در میان کارگران، بیکاران، زنان، دانشجویان، کارگران غیررسمی، دهقانان، و گروه های اجتماعی را شامل می‌شود. چپ سنت‌های آموزش سیاسی، سازماندهی توده‌ای دموکراتیک، انضباط جمعی، و انترناسیونالیسم را باید احیا کند. انترناسیونالیسم در اینجا نه به‌معنای نوعی خیریه میان ملت‌ها، بلکه به‌معنای به‌رسمیت شناختن این واقعیت است که طبقهٔ کارگر جهان با دشمنی مشترک در قالب نظام انباشت سرمایه و سلطهٔ امپریالیستی روبه‌روست.

سوسیالیسم دیگر تنها یک آرمان نیست. بلکه شرطی برای بقای انسان است. ولی سوسیالیسم به‌صورت خودبه‌خودی پدید نخواهد آمد. باید از طریق مبارزه، از طریق نهادهای قدرت مردمی و از طریق جنبش‌های سازمان‌یافته‌ای که ریشه در زندگی روزمره مردم دارند ساخته شود. ما از چنین ساخت‌وسازی در تعاونی‌های ساخته‌شده توسط چپ‌ها در "کرالا"، شهرک‌های جنبش کارگران بی‌زمین در برزیل، و کاروان‌های سرخ حزب کمونیست آفریقای جنوبی نمونه‌هایی داریم. این پروژه‌ها هنوز سرانجام نگرفته‌اند: قطعاتی از آینده‌ای که هنوز به‌طور کامل فرا نرسیده ولی در حال حاضر در حال ساخته شدن است. این تجربه‌ها را کارل مارکس "کمونیسم ممکن" می‌نامید.

به همین دلیل است که گردهمایی‌هایی از این دست اهمیت دارند. آنان نمی‌توانند هر مسئله استراتژیکی را فوراً حل کنند، ولی تلاش‌هایی برای بازسازی ظرفیت سیاسی جمعی پس از دهه‌ها پراکندگی را نمایان می‌کنند. راه پیشِ رو دشوار خواهد بود. ولی راه تاریخ همچنان گشوده است. امپریالیسم قدرتمند است، ولی شکست‌ناپذیر نیست. سرمایه‌داری خشن است، ولی ابدی نیست. طبقات کارگر و مردم تحت ستم همچنان سازندگان تاریخ هستند. وظیفهٔ ما این است که آن نیروی تاریخی را به‌صورت آگاهانه، بین‌المللی، و با شکیبایی انقلابی سازمان‌دهی کنیم.

Dumile Feni(دومیل فنی - آفریقای جنوبی)، گرنیکا آفریقا، ۱۹۶۷

نشستِ ما در نزدیکی "سووتو" برگزار شد، جایی که پنجاه سال پیش، در صبح روز ۲۶ خردادماه ۱۳۵۵ (۱۶ ژوئن ۱۹۷۶)، دانشجویان سیاه‌پوست علیه تحقیر ناشی از محرومیت از حق یادگیری به‌زبان خودشان و اجبار به تحصیل به‌زبان آفریکانس اعتراض خود را آغاز کردند. در حالی که هزاران دانشجوی جوان راهپیمایی می‌کردند پلیس به روی آنان آتش گشود و حداقل ۱۷۶ نفر را کشت و بیش از یک هزار نفر را زخمی کرد. "هکتور پیترسون" دوازده ساله یکی از نخستین دانش‌آموزانی بود که هدف گلوله قرار گرفت. عکاسی به نام "سام نزیما" تصویر یک دانش‌آموز به‌نام "امبویسا ماخوبو" را در حالی که هکتورِ در حالِ مرگ را حمل می‌کرد و خواهر هکتور، آنتوانت، در کنار آنان می‌دوید ثبت کرد. این عکس که اکنون نمادین شده است، الهام‌بخش نقاشی دومیل فنی در سال ۱۹۶۷ [۱۳۴۶] شد که در بالا نشان داده شده است. شلیک گلوله‌ها ولی متوقف نشد.

زخمی به‌ظاهر کوچک،
در دلِ شهر نشست؛
اما از کوچه‌ها
آوای اندوه برمی‌خیزد؛
این است سوگِ سووِتو،
این است ترانهٔ تلخ سووِتو.

این بخشی از ترانهٔ تأثیرگذار "نغمهٔ تلخ سووِتو" است که "هیو ماسکلا" پس از کشتار دانش‌آموزان نوشت و "میریام ماکبا"، خواننده و فعال ضد آپارتاید آفریقای جنوبی آن را اجرا کرد. پنجاه سال پس از سووتو، کودکان آفریقای جنوبی همچنان نیازمند یک نیروی چپ هستند. همچنان که ما نیز به آن نیازمندیم.

ادامهٔ کناره‌گیری کی‌یر استارمر، رهبر حزب کارگر ...

رویکردهای جدید [مثل »حزب شما [«را می‌توان تلاش‌هایی برای ساختن »کوربینیسم بدون حزب کارگر «دانست. بسیاری از فعالان پیشین حزب کارگر تلاش دستگاه حزب کارگر برای خدشه‌دار کردن رهبری کوربین، بوروکراسی خصمانه، و حزب پارلمانی متمرد [علیه کوربین] را دلیل پیروز نشدن کوربین می‌دانند. سیاه‌نمایی علیه کوربین واقعی بود و رفتار بسیاری از مقامات و نمایندگان حزب کارگر در مجلس شرم‌آور بود. بی‌شک همهٔ اینها آسیب بزرگی به کوربین و جریان سیاسی او زد. اما آن جریان سیاسی با وجود همهٔ خراب‌کاری‌ها به پیشرفت ادامه داد. حزب کارگر در سال ۲۰۱۷ [۱۳۹۶] پیروز نشد، اما همه نتیجهٔ آن انتخابات را پیروزی کوربین، بزرگ‌ترین افزایش آرای حزب در هفت دههٔ گذشته، و حذف اکثریت محافظه‌کاران دیدند که چپ را قوی‌تر از قبل کرد. عامل تعیین‌کننده در سقوط کوربین–حزب کارگر نه تبلیغات خصمانه بود و نه خراب‌کاری داخلی، بلکه خطای سیاسی بود: به‌ویژه، واکنش به رأی ده سال پیش از آن به خروج از اتحادیهٔ اروپا.

در سال ۲۰۱۷، زمانی که حزب کارگر متعهد به احترام به رأی نهایی بود–پیشرفت حزب کارگر عمومی بود. سهم آرا در شهرهای بزرگ و شهرهای صنعتی‌زدایی‌شده، در پایگاه‌های قدیمی »دیوار سرخ «(که برای اولین بار بعد از ده‌ها سال زیاد شد)، و در قلمروی افزایش یافت که مدت‌ها زیر سلطهٔ محافظه‌کاران (توری‌ها) و لیبرال دموکرات‌ها بود. همان‌طور که می‌دانیم، این افزایش در سال ۲۰۱۹ تکرار نشد.

موضع‌گیری »هر کسی جز محافظه‌کاران «در بخش‌هایی از جنبش کارگری و وسواس‌های »خنجر زدن از پشت «در بخش بزرگی از چپ‌ها ما را از تأثیر سیاسی کارزار برای لغو رأی برگزیت منحرف می‌کند.

آن کارزار حزب کوربین–حزب کارگر را به‌مثابهٔ حزبی طغیانگر از بین برد و آن را با بلوکی تجاری متعهد به نولیبرالیسم تجویزی از طریق معاهده‌ها و مقرراتی همسو کرد که زمانی تونی بن آن را »تنها قانون اساسی جهان متعهد به سرمایه‌داری «نامیده بود. الگوی اقتصادی انعطاف‌ناپذیر اتحادیهٔ اروپا یکی از دلایلی است که اقتصاد آن در دهه‌های اخیر عملکرد ضعیفی داشته است، نه‌تنها در مقایسه با قدرت‌های نوظهوری مانند چین، بلکه همچنین در مقایسه با اقتصاد آمریکا. رهبری حزب به‌جای تمرکز بر ساختن جنبش‌های اجتماعی که از آنها برخاسته بود به کشمکش‌های بی‌پایان پارلمانی گره خورد که در واقع برای جلوگیری از رأی دادن به خروج از اتحادیهٔ اروپا طراحی شده بود.

ده سال بعد از آن روزها، صداهای بازگشت به اتحادیهٔ اروپا اکنون بلندتر شده است. بسیاری به نظرسنجی‌هایی اشاره می‌کنند که نشان‌دهندهٔ پشیمانی مردم از برگزیت است. اما بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ هم ادعاهای مشابه زیادی وجود داشت. سیاست‌های »بازگشت «به اتحادیهٔ اروپا واپس‌گرایانه است: تبلیغ‌های اخیر روزنامهٔ آی (i)دربارهٔ بازگشت به اتحادیهٔ اروپا با پوشش گسترده‌تر دربارهٔ تهدید فرضی روسیه برای بریتانیا همراه بوده و تب جنگ را شدت بخشیده است.

با توجه به اینکه نظامیگری اولویتی سیاسی در سراسر اتحادیهٔ اروپا است، این موضع‌گیری تعجبی ندارد. اتحادیهٔ اروپا بیشتر از آمریکا متعهد به طولانی و بی‌پایان کردن جنگ اوکراین است و امروزه حتی از سال ۲۰۱۶ اقتدارگراتر است. لیبرال‌ها همان‌طور که در سال ۲۰۱۶ کردند، باز هم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا را (که تهدیدی بسیار مستقیم‌تر برای آزادی‌های ما از طریق نفوذ عظیم بر دولت ما و حمایت از راست افراطی در خیابان‌های ما است) مهره یا متحد ولادیمیر پوتین روسیه معرفی می‌کنند، تا به این ترتیب اتحادیهٔ اروپا بتواند سپری در برابر هر دو باشد.

در این دیدگاه روابط عمدتاً خصمانه بین آمریکا و روسیه نادیده گرفته می‌شود (آمریکا کشورهایی مانند هند را به‌خاطر تجارت با روسیه مجازات می‌کند، یا اینکه روسیه تنها کشوری است که تا کنون محاصرهٔ نفتی آمریکا علیه کوبا را نقض کرده است). همچنین، همسویی گسترده‌تر اتحادیهٔ اروپا با ایالات متحد آمریکا در حمایت از اسرائیل در اشغال فلسطین یا تلاش برای منزوی کردن چین نادیده گرفته می‌شود. موضوع اتحادیهٔ اروپا فقط یکی از مسائل ما است. اما این موضوع در شکست خوردن چپ نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، زیرا حمایت از ماندن در اتحادیهٔ اروپا به معنای تابع کردن سیاست طبقاتی مستقل از یکی از دو جناح رقیب طبقهٔ حاکم (جناح جهانی‌سازی به‌جای بومی‌گرایی) بود. در مواردی که سیاست‌های چپ–راست بر اساس چنین خطوطی تقسیم می‌شود، جنگ‌های فرهنگی سیاست‌های طبقاتی را در خود خفه می‌کند و چپ معمولاً بازنده است. وظیفهٔ ما بازسازی سیاست طبقاتی است، سیاست سوسیالیستی، ضدّامپریالیستی، ضدّجنگ، و ریشه‌دار در جنبش کارگری سازمان‌یافته. ضعف بنیادی که استارمر برای در هم شکستن کوربینیسم از آن بهره برد لیبرالیسم در چپ بود؛ ناتوانی چپ در شناختن ماهیت طبقاتی نهادها، از دولت بریتانیا گرفته تا اتحادیهٔ اروپا و برخورد کردن با آنها بر این اساس (لیبرالیسم). حمایت از نهادی سرمایه‌داری مانند اتحادیهٔ اروپا، که ستون امپریالیسم جهانی و دشمن »جنوب جهانی «است، در میان چپ پراکندهٔ امروز به همان اندازه گسترده است که در حزب کارگر یک دهه پیش بود. استارمر توانست چپ را فریب دهد و سپس به‌خاطر این سردرگمی به چپ خیانت کند. ولی حالا او دارد می‌رود. آیا می توانیم از اشتباهاتمان درس بیاموزیم؟

ادامهٔ جنگ با ایران ره‌آوردی برای ترامپ ..

بیاید، اما همچنان هرگاه احساس کند با تهدیدی روبر است، عملیات خود را در جنوب لبنان، بیروت یا دره بقاع ادامه دهد .در چنین وضعی، ایران اسرائیل را به نقض روح آتش‌بس متهم خواهد کرد و حزب‌الله نیز میزان تاب‌آوری طرف دیگر را خواهد آزمود .بنابراین یادداشت تفاهم ممکن است رویارویی مستقیم آمریکا و ایران را متوقف کند، اما به کشمکش اسرائیل و حزب‌الله پایان نخواهد داد .اگر هم تأثیری داشته باشد، لبنان را به جایی تبدیل می‌کند که تفاهم‌نامه برای نخستین بار در آن آزموده می‌شود.

دنیل فین: به نظر شما رویدادهای چهار ماه گذشته چه درس‌آموزی‌هایی برای هم‌پیمانان عرب با واشنگتن در پی داشته است؟

آندریاس کریگ: درس‌آموخته‌های هم‌پیمانان عرب واشنگتن تلخ است .آن‌ها دریافته‌اند که ایالات متحده می‌تواند جنگی را آغاز کند که کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس آن را برنگزیده‌اند، اما تضمینی نیست که بتواند از آن‌ها در برابر پیامدهای آن جنگ محافظت کند یا آن را بر پایهٔ منافع‌شان به پایان برساند .پایگاه‌های آمریکایی از کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس محافظت نکردند .بلکه این کشورها را به هدفی برای حمله بدل کردند .ایران نیز به جای رویارویی مستقیم با واشنگتن و تل‌آویو، هدف‌هایی نرم‌تر و نزدیک‌تر را مورد هدف قرار داد .کشورهای خلیج فارس همچنین آموخته‌اند که باید هماهنگ عمل کنند .هنگامی که عربستان، قطر و امارات متحدهٔ عربی از یکدیگر جدا باشند، قدرت‌های بیرونی می‌توانند آن‌ها را بازیچهٔ خود کنند .اما هنگامی که همسو شوند، به کانون اثرگذاری منطقه بدل خواهند شد.

این جنگ نشان داد که همگرایی کشورهای خلیج فارس می‌تواند حتی در برابر فشارهای نیرومند طرفداران اسرائیل نیز بر تصمیم‌های واشنگتن اثر بگذارد .این کشورها دیگر تنها نقش دنباله‌روی آمریکا را بازی نمی‌کنند .آن‌ها به یکی از پشتوانه‌های مهم قدرت آمریکا تبدیل شده‌اند و از این رو انتظار دارند که نگرانی‌های امنیتی‌شان به جای قرار گرفتن در حاشیه، در جایگاهی محوری در سیاست‌گذاری واشنگتن قرار گیرد.

دنیل فین: با توجه به اینکه بسیاری از موضوع‌ها، به ویژه در رابطه با برنامهٔ هسته‌ای ایران، به گفت‌وگوهای آینده موکول شده است، احتمال اینکه این یادداشت تفاهم به یک توافق یا سازش گسترده‌تر تبدیل شود، چقدر است؟

آندریاس کریگ: در مورد چنین احتمالی خوشبین نیستم .دستیابی به یک یادداشت تفاهم محدود شدنی است، زیرا همهٔ طرف‌ها به بازگشایی تنگهٔ هرمز و توقف بی‌درنگ جنگ نیاز دارند .اما دست یافتن به یک توافق فراگیر بسیار دشوارتر است .گره پروندهٔ هسته‌ای، به‌ویژه مسئلهٔ غنی‌سازی، همچنان ناگشوده باقی مانده است .ایران به آسانی تعلیق کامل برنامهٔ غنی‌سازی را اگر نشانهٔ تسلیم بنماید، نخواهد پذیرفت .ترامپ نیز به آسانی آزادسازی دارایی‌ها یا کاهش تحریم‌ها را در داخل نمی‌تواند توجیه کند .اسرائیل نیز خواهد کوشید هر توافقی را که برای ایران زمان، منابع مالی یا اعتبار سیاسی فراهم کند، برهم بزند .محور مقاومت در دستور کار گفت‌وگوها نیست، زیرا تهران آن را موضوعی مربوط به حاکمیت ملی می‌داند، نه ابزاری برای چانه‌زنی.

برداشت من این است که این روند بیش از آنکه به یک سازش بزرگ بیانجامد، به یک توافق موقتِ طولانی‌مدت تبدیل خواهد شد .می‌تواند کشمکش را مهار کند، به گفت‌وگو شتاب دهد و فشار بر ترابری دریایی و بازارهای انرژی را کاهش دهد .اما دورنمای دستیابی به یک توافق فراگیر میان ایران و آمریکا همچنان چندان ناروشن است.

۱۲ دوشنبه ۸ تیر ۱۴۰۵ — نامهٔ مردم — شمارهٔ ۱۲۶۳

کناره‌گیری کی‌یر استارمر، رهبر حزب کارگر و نخست‌وزیر بریتانیا، ده سال پس از خروج از اتحادیه اروپا که موقعیتی عالی برای او به ارمغان آورد

نوشتهٔ بن چاکو، سردبیر مورنینگ استار، روزنامهٔ چپ‌گرای بریتانیا

پایان دورهٔ نخست‌وزیری کی‌یر استارمر یک دهه پس از رأی دادن به خروج از اتحادیهٔ اروپا (برگزیت) رخ می‌دهد که موقعیت سیاسی خوبی برای او به ارمغان آورد.

اگر شکافی میان پایگاه فعالان حزب کارگر و رأی‌دهندگان طبقهٔ کارگر نبود (که در جریان برگزیت آشکار شد)، استارمر هرگز نمی‌توانست از جریانِ سیاسی «باقی ماندن در اتحادیهٔ اروپا» برای لطمه زدن به کارزار جرمی کوربین استفاده کند یا برای خودش اعتباری ایجاد کند. [اشاره به جریانی است که پس از رأی خروج از اتحادیهٔ اروپا همچنان برای حفظ یا بازگرداندن رابطهٔ بریتانیا با اتحادیهٔ اروپا تلاش می‌کرد.] استارمر تازه در سال ۲۰۱۵ نمایندهٔ مجلس شده بود و حمایت از «باقی ماندن در اتحادیهٔ اروپا» پس از همه‌پرسی ۲۰۱۶ به او امکان می‌داد در حکم نامزد موفق «چپ نرم» در رقابت برای رهبری حزب کارگر در سال ۲۰۲۰ ظاهر شود.

کناره‌گیری کنونی استارمر رخدادی مهم است، زیرا تمام دورهٔ کار سیاسی او وقف نابود کردن چپ شده بود و از این نظر بسیار موفق بود.

او نقشی کلیدی در شکل‌دهی به سیاست‌هایی داشت که باعث شکست خوردن کوربین در انتخابات ۲۰۱۹ شد. پس از آن هم سرکوب‌کنندهٔ بی‌رحم چپ در درون حزب کارگر شد؛ سوسیالیست‌ها را اخراج کرد، مقررات انضباطی و انتخاباتی را دستکاری کرد، بحث دربارهٔ مسائل سیاسی اساسی را ممنوع کرد، و هر زمان که به نفعش بود، کل فعالیت‌های حزب در این یا آن حوزهٔ انتخاباتی را [به‌خاطر فعالیت چپ‌ها در آنها] تعلیق کرد.

رسانه‌های غالب ادعاهای خود استارمر را تکرار می‌کنند که این کار بخت پیروزی حزب در انتخابات را بیشتر کرد، در حالی که جزئیات ناخوشایندی مانند این را که مجموع آرای حزب در سال ۲۰۲۴ کمتر از ۲۰۱۹ بود نادیده می‌گیرند.

این حرف‌ها بی‌اساس است، اما سؤال مهم‌تر این است که چرا او توانست چنین شکست سنگینی را به جنبش توده‌یی چندسالهٔ چپ وارد کند و آیا می‌توان پیکاری تازه را برای قدرت‌گیری چپ پیش برد که به همان سرنوشت دچار نشود؟

ما امروز نیز با بسیاری از همان معضلات پیشین مواجهیم، از جمله و به‌ویژه با مسئلهٔ رابطه با اتحادیه اروپا. امروزه تلاش هماهنگی برای بازگشت به اتحادیهٔ اروپا در بخش‌هایی از رسانه‌ها (به‌ویژه در روزنامه‌های ایندیپندنت، آی، و گاردین) در حال ظهور

است که حمایت اتحادیه‌های کارگری را نیز دارد و احتمالاً از همراهی و همدلی بزرگ‌ترین حزب چپ‌گرای انگلستان (سبزها) و همچنین ملی‌گرایان اسکاتلندی و ولزی و عدهٔ زیادی از نمایندگان حزب کارگر هم برخوردار است.

واکنش‌ها به شکست «کوربینیسم» متفاوت بوده است. اکثر نمایندگان چپ‌گرا رویکرد «تحمل و پشت سر گذاشتن طوفان» را در پیش گرفته‌اند؛ با تردید به قابلیت جریان‌های جایگزین نگاه کرده‌اند و امیدوار بوده‌اند که در زیر رهبری آیندهٔ بُردبارتر، فضا برای احیای مجدد چپ باز شود. حتی خود کوربین و زارا سلطانه، که بعدها در تأسیس «حزب شما» نقش داشتند، فقط پس از اینکه کنار گذاشتن اجباری‌شان از حزب کارگر عملی شد، دست به کار تأسیس حزب جدید شدند.

شاید امیدهایشان درست از آب درآید. استارمر رهبر حزبی سرکوبگری بوده است. بنابراین، تغییر رهبری شاید بتواند به چپ فرصت تنفس بدهد.

با این حال، کنترل‌گرایی افراطی استارمر فقط ویژگی شخصیتی نبود، بلکه بیانگر وحشت طبقهٔ حاکم از این واقعیت بود که یک حزب سیاسی برجستهٔ بریتانیا ممکن بود به دست شخصیت سوسیالیست و ضدّامپریالیستی مانند کوربین بیفتد: در هم کوبیدن این جریان برای کل ساختار سیاسی، شرکتی، و رسانه‌یی ضروری بود. حتی شخصیت‌هایی مانند اندی برنهام یا جانشین دیگری برای رهبری حزب که از نظر شخصی کمتر ناخوشایند باشد نیز زیر همان فشارها خواهند بود.

آزادی بیشتر نمایندگان چپ برای اعتراض کردن یا سخن گفتن در پلتفرم‌های جنبش‌های اجتماعی نیز پیروزی بسیار محدودی است.

پرسش‌های بزرگی را که با آنها روبه‌روییم- شکست دادن راست افراطی، متوقف کردن حرکت به‌سوی جنگ، جایگزین کردن اقتصاد رانتی و پایان دادن به فقر درازمدت طبقهٔ کارگر- نمی‌توان با اجازه دادن به بازگشت حزب کارگر به جایگاهی که در دورهٔ اِد میلیبند داشت پاسخ داد.

مردم از این نظام خسته شده‌اند و این خشم همچنان آنها را به‌سوی جریان‌های راست خواهد کشاند، مگر اینکه چپ بتواند با موفقیت با این نظام مقابله کند. نمایندگان چپ‌گرا توصیه‌های سیاستی درستی ارائه می‌دهند، اما برای تعیین استراتژی مؤثر در تصویب و اجرای این توصیه‌ها باید با اتحادیه‌های کارگری همکاری کنند.

در مقابل، بخش عمده‌ای از پایگاه فعالان کوربینیسم در حزب کارگر باقی نمانده‌اند. بسیاری از آنها در «پاک‌سازی»های استارمر مجبور به ترک حزب شدند و عدهٔ بیشتری هم از شدت ناراحتی و دل‌زدگی از عضویت در حزب استعفا کردند.

افزایش بسیار زیاد شمار عضوهای حزب سبز از زمانی که زک پولانسکی رهبر آن حزب شد و ده‌ها هزار نفری که به «حزب شما»ی کوربین و سلطانه پیوستند تا حد زیادی از میان همان افرادی بود که از حزب کارگر جدا شده بودند. اگر بزرگ‌ترین دروغ استارمر برای دستیابی به رهبری حزب این بود که او «کوربینیسم بدون کوربین» را پیش خواهد برد،

ادامه در صفحهٔ ۱۱

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب: http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب: E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب: https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب: https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب: https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1263, 29 June 2026
Central Organ of the Tudeh Party of Iran